

تصمیمات قضائی

ریاست شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور

در پرونده شماره ۵۵۲۳/۱ ک بموجب کیفرخواست مورخ ۱۲ مهرماه ۱۳۴۳ دادسرای تهران اشخاص مذکوره زیر :

- ۱ - بابا ...
- ۲ - هوشنگ ...
- ۳ - حسنعلی ...

متهم میباشند متهمان ردیف ۱ و ۲ بانهام ورشکستگی به تقلب و شرکت در کلاهبرداری با معاونت متهم ردیف ۳ و همچنین متهم ۳ بانهام معاونت در کلاهبرداری و خیانت در امانت مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و خلاصه جریان امر و موضوع اتهام این است که در اواخر تیرماه ۱۳۴۱ بانک بازرگانی بدادسرای شهرستان تهران اعلام نموده که متهمان ردیف ۱ و ۲ باتفاق دو نفر دیگر (که پرونده نسبت بانان مفتوح است) اعضاء و مدیران شرکت تضامنی و اعضاء و مدیران شرکت بوده و با معاونت آقای حسنعلی و تبانی با او بوسیله معرفی املاک و اسوال موهوم و برخلاف اصول بانکی مبلغ ریال از صندوق بانک دریافت و کلاهبرداری نموده اند. ضمناً بانک با اعلام حکم ورشکستگی شرکت تضامنی صادر از شعبه ۱۳ دادگاه شهرستان تهران و اینکه دفاتر شرکت بوسیله مدیران مفقود گردیده تقاضای تعقیب متهمین را بعنوان ورشکستگی به تقلب نیز نموده است چگونگی تشکیل شرکتهای مزبور از طرف متهمین بموجب پرنده متشکله در اداره ثبت شرکتهای این است که شرکت تضامنی مزبور در سال ۱۳۲۴ برای واردات و صادرات و معاملات سجاز تشکیل و هریک از اعضاء بسمت مدیر شرکت انتخاب گردیده اند و سرمایه شرکت تدریجاً مبلغ دوازده میلیون ریال افزایش حاصل کرده و در تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۳۹ هوشنگ یک نفر از شرکاء حقوق خود را بمبلغ سه میلیون ریال بسایر شرکاء صلح کرده و از شرکت خارج شده است.

علاوه از شرکت تضامنی مزبور شرکاء در تاریخ ۱۳۳۶ اوخر سال

شرکت دیگری در همان شرکت تضامنی با سرمایه پنج میلیون ریال تشکیل داده و هر یک از اعضاء مدیریت شرکت را بعهدہ گرفته‌اند و در اولین مجمع عمومی آقای حسنعلی را بسمت بازرس شرکت تعیین و نامبرده هم با امضاء صورت مجلس قبول سمت نموده است سرمایه شرکت مزبور بعداً به بیست میلیون ریال افزایش داده شده و در تاریخ ۶ آذر ماه ۱۳۳۹ هوشنگ سهام خود را بسایر شرکاء منتقل کرده است آنچه از پرونده و امور تجاری شرکتهای مزبور استفاده میشود متهمین قبل از تأسیس شرکت باشخصی که رئیس شعبه بانک بوده روابط دوستی خاصی داشته و در تأیید این نظر پرونده اعتباری شرکت تضامنی فوق‌الذکر است که از طرف نماینده بانک ابراز شده و دلالت داشته است که در قبال درخواست یک میلیون اعتبار از طرف شرکت از شعبه و نظر کمیته اعتبارات مبنی بر موافقت با دو بیست هزار ریال که با توضیحات حسنعلی اعتباری در حساب جاری شرکت بهمان میزان یک میلیون ریال افزوده میشود.

پس از آنکه متهم ردیف ۳ بریاست شعبه بانک منصوب میشود و بحکایت پرونده اعتباری شرکت تضامنی و عدم موافقت شعبه بانک با درخواست اعتبار شرکت بمیزانی که تقاضا شده شرکت مزبور برای استفاده از مساعدههای متهم ردیف ۳ درخواست انتقال پروندههای اعتباری و ضمانت‌نامه‌ها را از شعبه بازار بشعبه مرکزی سینماید و شعبه بازار با تذکر این نکته که تعهدات مستقیم شرکت بالغ بر ۳۰/۸۸۸۹۸۵۶ ریال و تعهدات غیر مستقیم آن مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال بوده پرونده را بشعبه مرکزی ارسال میدارد.

در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۶ مجمع عمومی شرکت متهم ردیف ۳ را بعنوان بازرس شرکت انتخاب و او هم قبول سمت سینماید ولی برخلاف قانون تجارت و اساسنامه شرکت هرگز بوظیفه قانونی خود عمل نکرده و مدیران هم تکالیفی که در مقابل او داشته‌اند انجام نداده‌اند ولی بحکایت دفاتر مکشوفه شرکت تضامنی پرداختهائی بنام او صورت گرفته بدون اینکه شرکت مدیون او باشد با تقارن انتقال پروندههای اعتباری و تضمین نامه‌های شرکت بشعبه مرکزی باز متهم ردیف ۳ برخلاف دستور صریح اولیاء بانک از حدود اختیارات خود تجاوز کرده و ضمن موافقت با درخواست‌های اعتباری و تضمین نامه‌های متهمین سفته‌هایی بعنوان پوشش ضمانت نامه از آنان دریافت سینموده که برخلاف مقررات بانکی بوده است و متهمین ردیف

۱ و ۲ در سفته‌هایی که بعنوان پوشش ضمانت‌نامه تسلیم بانک نموده‌اند هر یک از آنان متعهد و متعهدله بوده و متهم ردیف ۳ با اتکاء بسفته‌های یک امضائی در قبال طلب گمرک ضمانت‌نامه بانکی صادر مینموده است.

در تاریخ ۵ مرداد ماه ۱۳۴۰ حکم ورشکستگی شرکت صادر شده و با تعطیل شرکت دفاتر از بین رفته و از دفاتر مفقود قسمتی که غیر رسمی بوده پس از تجسس سأمورین آگاهی در منزل خواهر عیال متهم ردیف یک کشف گردیده است ضمناً قسمتی از تحقیقات پرونده حاکی است که مدیران شرکت تضامنی با وجود توقف شرکت و اقرار بزیان میلیونها ریال در نامه‌ها و مکاتبات خود باز هم در سال ۱۳۳۹ مبالغی شخصاً برداشت کرده یا بکسان و نزدیکان خود داده‌اند.

پس از رسیدگی دادرسی چون هوشنگ یکنفر از متهمین بکشور سوئیس رفته بود بازپرس با تهیه رونوشت اسناد و استناد بدلائل و مدارک موجود بوسیله وزارت امور خارجه درخواست استرداد متهم را از دولت سوئیس نموده و چون توقیف احتیاطی و قبول درخواست دولت ایران از طرف پلیس آنجا مورد اعتراض متهم قرار گرفته بود بر طبق مقررات استرداد در کشور سوئیس قضیه بدادگاه فدرال ارجاع و دادگاه مزبور تقاضای دولت ایران را در باره استرداد هوشنگ باتهام ورشکستگی به تقلب رد کرده و در مورد کلاهبرداری با موضوع استرداد متهم موافقت نموده و در نتیجه متهم بوسیله پلیس بین‌المللی بایران اعزام و تسلیم دادرسی تهران گردیده است.

مطابق ماده ۲۳ قانون استرداد مجرمین مصوب خرداد ۱۳۳۹ شخصی را که استرداد او مورد قبول واقع شده نمیتوان باتهام دیگری که قبل از تاریخ استرداد مرتکب گردیده تعقیب و مجازات نمود مگر با جلب رضایت دولت مستردکننده در مورد اتهام هوشنگ بورشکستگی به تقلب در کیفرخواست صادره با استناد بمواد ۱۱۱ و ۱۶۸ مکرر آئین دادرسی و قانون تجویز دادرسی غیابی دادرسی تهران درخواست محاکمه غیابی متهم را از دادگاه جنائی تهران نموده است.

در تاریخ ۱۳ بهمن ماه ۱۳۴۳ شعبه ۳ دادگاه جنائی مرکز در مورد اتهام متهمین قراری بخلاصه ذیل صادر نموده است.

۱ - بموجب کیفرخواست اتهام هوشنگ بورشکستگی بتقلب و کلاهبرداری در مورد ورشکستگی بتقلب دادگاه سوئیس درخواست استرداد را از نظر اینکه مسبوق

بحکم محکمه مدنی دایر بورشکستگی نبوده رد کرده و چون بموجب ماده ۲۳ قانون استرداد دولت ایران نمیتواند بدون اجازه دولت تحویل دهنده کسی را محاکمه نماید و محاکمه مذکور در این ماده اعم از حضوری یا غیابی است متهم مزبور از نظر ورشکستگی بتقلب قابل تعقیب نیست و اتهام دیگر او از درجه جنحه است.

۲ - در مورد اتهام بمتهم ردیف یک بورشکستگی بتقلب باردیگر دادگاه جنائی بنظریه مذکوره در حکم دادگاه سوئیس استناد کرده و صدور حکم ورشکستگی از دادگاه مدنی را برای تعقیب کیفری لازم دانسته است باین عنوان که چون دادگاه مدنی متهم را تا جرئشناخته شرط لازم برای تعقیب او باین اتهام نیست و در نتیجه بر طبق ماده ۱۳ قانون محاکمه جنائی قرار عدم قابلیت تعقیب او نیز از اتهام ورشکستگی بتقلب صادر گردیده است و چون غیر از این اتهام بر حسب کیفرخواست موضوع اتهام هر سه نفر متهم از درجه جنحه بوده قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی باعتبار صلاحیت دادگاه جنحه صادر گردیده است.

از قرار صادر شده دادسرای استان از جهت آنکه متهمان با استفاده از اختیارات خود و با تقلب موجبات ورشکستگی شرکت را فراهم آورده اند و این عمل مشمول ماده ۲۳۶ قانون مجازات عمومی بوده و تعقیب امر محتاج صدور حکم از دادگاه مدنی نیست بعلاوه رسیدگی غیابی در مورد اتهام هوشنگ مغایرتی با قانون استرداد مجرمین ندارد. درخواست رسیدگی فرجاسی و نقض قرارهای صادره را نموده است.

قرار عدم صلاحیت دیوان جنائی تهران بجهت زیرمخدوش میباشد.

۱ - دیوان جنائی با استناد اینکه دادگاه سوئیس با رسیدگی بجرم ورشکستگی به تقلب هوشنگ موافقت نکرده طبق ماده ۲۳ قانون استرداد دادسرای تهران را مجاز در رسیدگی غیابی نسبت باین جرم ندانسته است و دادگاه سوئیس نیز در اثر شکایت هوشنگ باین رسیدگی اعتراض نموده است.

اعتراض دادگاه سوئیس نسبت برسیدگی دادسرا در خصوص اتهام ورشکستگی به تقلب هوشنگ بيمورد میباشد زیرا مقامات قضائی ایران در این قضیه مواجه با رعایت دواصل میباشد یکی در نظر گرفتن اصل حاکمیت که رسیدگی بتمام جرائم ارتكابی هرايراني را مجاز میسازد و دیگری احترام بقراردادی که از طرف دولت ایران امضاء شده است و برای جمع این دو اصل دادسرای تهران تصمیم اتخاذ کرده که نسبت بجرمی که دادگاه سوئیس با آن موافقت کرده رسیدگی شفاهی

و نسبت بجرمی که داد گاه مزبور موافقت نکرده رسیدگی غیابی بعمل آورد و متهم را در حکم غائب تلقی کند این تصمیم نبایدنه موجب استعجاب شود و نه مورد اعتراض زیرا اگر داد گاه سوئیس اساساً موافقت با استرداد هوشنگ نمیکرد آیا مقامات قضائی ایران حق نداشتند یکی از اتباع مجرم خود را طبق مقررات احضار و در صورت استتکاف از حضور نسبت بجرم او رسیدگی غیابی بعمل آورند؟ در صورتیکه این حق را قائل شویم چگونه میتوان مدعی شد که مخالفت داد گاه سوئیس بر حق رسیدگی غیابی قوه قضائیه ایران که مبتنی بر اصل حاکمیت است خلل وارد میآورد.

آیا اگر تبعه کشوری مرتکب جرائم عدیده شود و بمملکت خارجی فرار کند و در اثر آن افکار و احساسات عمومی کشور متبوع تهییج و آشفته شود داد گاه خارجی میتواند انتظار داشته باشد که کشور متبوع از احیاء نظم اخلاقی و تسکین افکار عمومی لا اقل بوسیله رسیدگی غیابی خودداری کند در این قضیه که چند متهم با اعمال متقلبانه میلیونها پول افراد را حیث و میل کرده و بممالک خارجه بناهنده شده و بیم آن میرود که سایر کلاهبرداران نیز بآنان تاسی نمایند آیا لا اقل رسیدگی غیابی نسبت به یک قسمت از جرائم ارتكابی آنان باید موجب شگفتی گردد این اقدام دادسرای تهران علاوه بر اینکه قائل بر اصل حاکمیت بوده و هیچ کشوری نمیتواند در اعمال آن رادع ایجاد نماید مبتنی بر رویه قضائی اغلب کشورهای اروپائی است برای اینکه شعبه محترم ۱۲ دیوانعالی کشور به عدم وجاهت این قبیل اعتراضات استیناس پیدا نماید عین رویه قضائی دیوانکشور فرانسه را که یکی از متفرض ترین قوای قضائی دنیا است و در رپرتوار جزائی دالور تحت ریاست عالیہ دادستان کل دیوانکشور فرانسه در صفحه ۱۰۲ جلد اول تنظیم گردیده پیوست مینماید ضمناً متذکر میشود که رویه قضائی دولت امریکا پارا فراتر گذاشته و معتقد است همینکه کشور خارجی با استرداد تبعه مجرم امریکائی موافقت کرد قوه قضائیه امریکا میتواند بتمام جرائم ارتكابی تبعه خود رسیدگی حضوری نماید زیرا دولت خارجی امریکائی که مرتکب جرم معینی شده تسلیم نکرده بلکه شخصیت کامل او را تسلیم کرده است و هرگز فرار این امریکائی برای او این مزیت را ایجاد نمیکند که رسیدگی قوه قضائیه امریکا محدود بجرم معین باشد برای وقوف شعبه محترم ۱۲ باین رویه عین آنرا که در رپرتوار سیری درج گردیده پیوست مینماید.

۲ - دادسرای دیوانعالی کشور بشرح ذیل نسبت باتهام ورشکستگی

به تقلب هوشنگ بجای رسیدگی غیابی معتقد به رسیدگی حضوری میباشد.

یکی از اصول قضائی متخذة ممالک مترقی این است که اگر وصف عنوانی جرمی که رسیدگی آن مورد موافقت کشور استرداد کننده واقع شده در اثر کیفیت شده حقیقی و یا کیفیت شده شخصی تغییر کند اصل اختصاصیت مستنبط از ماده ۲۳ قانون استرداد هرگز نمیتواند مانع رسیدگی کشور تقاضا کننده استرداد نسبت به جرمی که در اثر یکی از دو کیفیت فوق وصف آن تغییر کرده بشود در قضیه مورد بحث دادگاه سوئیس با رسیدگی با اتهام کلاهبرداری هوشنگ موافقت کرده است ولی دادسرای تهران مواجه با دلائلی است که تاجر بودن این کلاهبردار را بمنصبه ثبوت میگذارد و چون خصیصه تاجر بودن که یک کیفیت شده شخصی است منطبق بر یک کلاهبردار شود اعمال متقلبانه ارتكابی او را از جنحه به جنایت تبدیل میکنند در این صورت قوه قضائیه ایران میتواند نسبت با اتهام ورشکستگی به تقلب هوشنگ که ماهیته از سنخ جرم کلاهبرداری است رسیدگی نماید واصل اختصاصیت ماده ۲۳ قانون استرداد هیچگاه نمیتواند رسیدگی محاکم ایران را نسبت باین جنایت برخلاف قانون جلوه دهد اتهام متهمین مشمول ماده ۲۳۶ و ۲۳۸ قانون مجازات عمومی میشود و طبق ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی سببی بر (هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده میشود که مجازات آن اشد است) باید مجازات جنائی تعیین شود و دادگاه سوئیس حق ندارد اتهام ارتكابی آنرا که منطبق بر دو عنوان میشود از هم تفکیک کرده محاکم ایران را از رسیدگی به ورشکستگی به تقلب منع نموده و فقط اجازه رسیدگی بعنوان کلاهبرداری را که مجازات آن جنحه است بدهد بعبارت آخری محاکم ایران را سوق بارتکاب تخلف داده تا برخلاف ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی تعیین مجازات نماید.

برای اینکه شعبه محترم ۱۲ یقین صادق به مصیب بودن تقاضای دادسرای دیوانکشور بفرمایند عین رویه قضائی کشور فرانسه را که در صفحه ۱۰۲ رپرتوار جزائی دالورجلد اول درج شده است پیوست مینماید رپرتوار مزبور تحت ریاست دادستان کل دیوانکشور فرانسه تهیه گردیده است.

۳ - اینکه باید دید چرا دادگاه سوئیس با تقاضای رسیدگی بجرم ورشکستگی به تقلب مخالفت کرده است دیوان جنائی تهران در قرار عدم صلاحیت

چنین نوشته است (محکمه سوئیس قانون مجازات ایران را ملهم از قانون تجارت فرانسه دانسته است و نتیجه گرفته شده هنگامی میتوان کسی را مطابق قانون ایران با اتهام ورشکستگی به تقلب تعقیب کرد که قبلاً حکم ورشکستگی او داده شده باشد) از این عبارت این معنی استفاده میشود که بنظر دادگاه سوئیس چون مقررات جزائی قانون تجارت ایران از قانون فرانسه اقتباس شده حاکم ایران باید مانند محاکم جزائی فرانسه تا وقتی که محکمه تجارت حکم ورشکستگی تاجر را صادر نکرده از رسیدگی بجرم ورشکستگی به تقلب او خودداری نمایند برای اینکه هیئت محترم شعبه ۱۲ را بعدم صحت نظریه دادگاه سوئیس آگاه نمایم ضرور میدانم ذیلاً رویه قضائی فرانسه را در این قسمت بطور اجمال شرح دهم.

برای اینکه جرم ورشکستگی به تقلب تحقق پیدا نماید دو عنصر لازم است اول تاجر بودن متهم دوم وقفه در تأدیه دیون او در اثر اعمال متقلبانه . نسبت به عنصر اول یعنی تاجر بودن متهم رویه قضائی فرانسه صراحت دارد که محاکم جزائی مکلف نیستند رسیدگی به جرم ورشکستگی به تقلب را تا احراز صفت تاجر بودن متهم از طرف محکمه تجارت بتأخیر اندازند زیرا در این مسئله اناطه وجود ندارد بعلاوه محکمه جزا ابدأً تابع تصمیمات محکمه تجارت در خصوص قبول ویارد ورشکستگی حتی اگر هم این تصمیم اعتبار قضیه محکوم بهارا پیدا کرده باشد نمیباشد.

نسبت به عنصر دوم یعنی وقفه در تأدیه دیون از ارتکاب اعمال متقلبانه محکمه جزا موظف نیست تا صدور حکم محکمه تجارت رسیدگی خود را متوقف سازد بلکه در صورتیکه توقف متقلبانه متهم را احراز کرد میتواند حکم مجازات او را صادر کند و علت اتخاذ این رویه این است که خواسته اند عدم اقدام دیان و یا ساسامحه محکمه تجارت موجب بطوء رسیدگی امر جزائی شود استقلال محکمه جزا نسبت به محکمه تجارت بعدی است که حتی اگر محکمه تجارت ورشکستگی تاجر را رد کرده باشد دادگاه جزا میتواند حکم ورشکستگی بتقلب او را صادر کند. عین رویه قضائی فرانسه را که در صفحه ۲۲۱ رپرتوار جزائی دالور جلد اول مندرج است پیوست مینمایم تا هیئت محترم شعبه ۱۲ بعدم واقعیت اظهارات دادگاه سوئیس پی برند رپرتوار مذکور تحت ریاست عالیہ دادستان کل دیوان کشور فرانسه تنظیم گردیده است .

۴ - دیوان جنائی تهران یکی از مؤیدات صحت نظریه دادگاه سوئیس را ماده ۱۷ آئین دادرسی کیفری قرار داده است اینک لازم میدانم بشرح استدلالات زیر عدم وجاهت نظریه دیوان جنائی تهران را ثابت نمایم. قبلاً لازم است متذکر شوم که دیوان جنائی تهران لفظ (افلاس) مندرج در ماده ۱۷ آئین دادرسی کیفری را سورد استفاده خود قرار داده و با تکیه آن خواسته ثابت نماید که رسیدگی بورشکستگی به ثقلب مستتبع برصدور حکم ورشکستگی از محکمه تجارت بوده و بالنتیجه تأیید نظریه دادگاه سوئیس را بنماید.

باتجزیه و تحلیل ماده ۱۷ آئین دادرسی کیفری مبنی بر (هرگاه ثبوت تقصیر متهم منوط است بمسائلی که محاکمه و ثبوت آن از خصائص محاکم حقوقی است مثل حق مالکیت افلاس امر جزائی تعقیب نمیشود و اگر تعقیب شد معلق میماند تا حکم قطعی از محکمه حقوق صادر شود) مسائل زیر استخراج میشود .

اولا - بین افلاس مندرج در ماده ۱۷ با توقف از تأدیه وجوهی که برعهده تاجر است فرقه‌های بسیاری وجود دارد .

در اعسار مدعی مکلف نیست که برای اثبات آن حتماً به دادگاه مراجعه کند در صورتیکه در توقف تاجر باید در ظرف سه روز از تاریخ وقفه‌ای که در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را به محکمه بدایت محل خود اظهار نموده صورت حساب دارائی و کلیه دفاتر تجارتنی خود را بدفتر محکمه مزبور تسلیم نماید صورت حساب مذکور در ماده فوق باید با مضامین تاجر رسیده و متضمن مراتب مذکور در ماده ۱۴ قانون تجارت باشد اعلام ورشکستگی تاجر ممکن است از طرف دادستان بعمل آید .

مرجع رسیدگی بدعوی اعسار و توقف متفاوت است کیفیت اثبات آن دوبا هم فرق دارد مقررات جزائی آنها مختلف است به شخص مرتکب اعمال متقلبانه برای حیف و میل مال غیر اطلاق معسر نمیشود زیرا طبق ماده یک قانون اعسار معسر کسی است که بواسطه عدم کفایت دارائی یا عدم دسترسی بمال خود قادر بتأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد در صورتیکه طبق ماده ۳۸ همان قانون کسیکه طلب خود را بغير مدیون انتقال داده و بعد از انتقال آنرا از مدیون سابق دریافت کرده و یا بدیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب و مجازات او حبس تأدیبی است و مطابق

ماده ۹۴۹ اگر شخص متوقف تاجر باشد و دفاتر خود را مفقود یا قسمتی از دارائی خود را مخفی کرده و یا بطریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را بوسیله اسناد یا بوسیله صورت دارائی و قروض بطورنقلب بمیزانی که در حقیقت مدیون نمیباشد مدیون قلمداد نموده ورشکسته به تقلب محسوب و مجازات او جنائی است.

ثانیاً - اگر عمیقانه به مفهوم ورشکستگی ساده و ورشکستگی به تقلب توجه شود مسلم میگردد که در ورشکستگی ساده تاجر وقتی مشمول این عنوان میشود که واقعاً دارائی او کفاف حقوق دیان را ندهد در صورتیکه در ورشکستگی به تقلب دارائی تاجری که در معرض آن قرار میگیرد یا بیش از میزانی است که کفاف دیون او را میدهد و یا لااقل مساوی است نهایت آنکه با اعمال عملیات متقلبانه میخواهد آنرا بخود اختصاص دهد.

ثالثاً - رسیدگی با فلاس که از موارد اناطه است در حکم بعدی دادگاه مؤثر میباشد و آنرا تغییر میدهد در صورتیکه رسیدگی به توقف در مورد یک ورشکسته به تقلب تأثیری در حکم دادگاه جزا ندارد بهمین جهت ماده ۱ الحاقی بقانون آیین دادرسی کیفری چنین مقرر داشته (هر کس در ضمن تعقیب جزائی بتأدیه مالی اعم از غرامت و ضرر و زیان شاکی خصوصی محکوم میشود و با گذشتن ده روز از تاریخ مطالبه آنرا نپردازد در صورتیکه مالی معرفی نکرده یا دسترسی با سوال او نباشد بدخواست دادستان یا نماینده او در مورد محکوم به راجع بدولت و بدخواست مدعی خصوصی در مورد ضرر و زیان در ازاء هر پنجریال یکروز توقیف میشود و مدت توقیف در تمام موارد از پنجسال تجاوز نخواهد کرد و مهدهاء توقیف مذکور در فوق در مورد کسانی که محکومیت به مجازات حبس دارند از تاریخ خاتمه اجرای مجازات حبس خواهد بود).
روی همین منطبق در تاریخ ۲۶/۹/۲۵ رویه ذیل از دیوان کشور ایران صادر شده است.

چون بر حسب ماده ۲۸۳ مکرر در قانون کیفر عمومی مصوب ۱۳۱۷ اشخاصی که محکوم بغرامت میشوند در صورت عدم پرداخت در مقابل هر ده ریال یکروز توقیف میگردد بنا بر این دادخواست اعسار چنین اشخاصی مورد نخواهد داشت) رابعاً - با اینکه از لحاظ اهمیت امور تجاری و تأثیر آن در امور اقتصادی مقنن سعی کرده قطع و فصل دعاوی تجاری از دعاوی غیر تجاری سریعتر خاتمه

پذیرد چگونه متصور است که جرم کلاهبرداری که مربوط بدعاوی غیرتجاری است از جرم ورشکستگی به تقلب که مربوط به جرائم تجاری است سرعتر قطع و فصل شود زیرا اگر مقرر شود رسیدگی به ورشکستگی به تقلب منوط برسیدگی به ورشکستگی تاجر در محکمه تجارت باشد و پس از طی مراحل سه گانه و قطعیت آن محکمه جزا بتواند وارد رسیدگی شود تعقیب جزائی مدتها بطول خواهد انجامید و تاجر آن کلاهبردار و شیاد وقت کافی دارند که با وسائل ناپکارانه خود را از چنگال عدالت رهایی داده و بممالک مختلفه مسافرت نمایند و تغییر تابعیت داده و خود را مصون از تعقیب سازند.

خامساً - رسیدگی به ورشکستگی به تقلب غیر قابل تجزیه بوده و نمیتوان یک قسمت آنرا به دادگاه تجارت احاله کرد و قسمت دیگر را دادگاه جزا رسیدگی نماید اگر چنین رویه اتخاذ شود دادگاه جزا که باید در اتخاذ تصمیم کاملاً مستقل باشد تابع تصمیمات دادگاه حقوق قرار میگیرد و این خود برخلاف اصول مسلمه است.

سادساً - با توجه باینکه قانون تجارت ایران از قانون فرانسه اقتباس شده باید متذکر شوم که رویه قضائی دیوان عالی کشور فرانسه هم رسیدگی بورشکستگی بتقلب را از موارد اناطه ندانسته است عین رویه مزبور را که در صفحه ۷۳۷ رپرتوار جزائی دالور جلد دوم مندرج است پیوست مینمایم رپرتوار تحت ریاست دادستان کل دیوان کشور فرانسه تهیه گردیده است.

بنا بر جهات فوق الذکر رسیدگی به ورشکستگی به تقلب مشمول ماده ۱۱۷ آئین دادرسی نبوده و قاضی جزائی میتواند مستقلاً بتمام قسمتهای این اتهام رأساً رسیدگی کرده و مستقلاً تصمیم اتخاذ نماید.

۴ - دیوان جنائی تهران در قرار عدم صلاحیت چنین نگاشته (مطابق قانون فرانسه شریک ضامن و مدیر شرکت تضامنی بمجرد ورود در شرکت تاجر همان شرکت شناخته میشود و حال آنکه در قانون ایران چنین حکمی نیست) دیوان مزبور در تعقیب نظریه بالا مجدداً چنین نوشته (مدیر یا شریک شرکت تضامنی به مجرد ورود در شرکت تاجر شناخته نمیشود و اشتغال به تجارت هم در مورد مدیر یا شریک شرکت تضامنی دلیل بر تاجر بودن او نیست

با قدری اسعان نظر بر ماده ۱۱۴ قانون تجارت عدم صحت استنتاجات فوق بسهولت هویدا میگردد ماده (۱۱۴) قانون تجارت چنین مقرر میدارد (شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص برای اسر تجارتی بین دو یا چند

نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل میشود) ساده فوق ترجمه تحت‌اللفظی ماده ۲ قانون تجارت فرانسه است و نتیجه حاصله از این تعریف که مورد تأیید رویه قضائی فرانسه گردیده این است که بمحض تشکیل شرکت تضامنی تمام شرکاء آن تاجر محسوب میشوند نه در قانون تجارت فرانسه و نه در قانون تجارت ایران ماده وجود ندارد که ناقض این استنباط قضائی باشد.

عین رویه قضائی فرانسه را که استخراج از حقوق تجاری (سرانندی ئیر) شده در صفحه ۳۳۷ جلد اول درج گردیده پیوست مینماید.

در قضیه مورد بحث اولاً متهمین ردیف ۱ و ۲ از دیرزمانی بازرگان بوده و منحصرأً باین اسورا اشتغال داشته اند و در ثانی متهمین مذکور و پدر و برادر آنان در شرکت تضامنی و شرکت دیگر هر چهار نفر مدیر و دارای کلیه اختیارات بوده اند بنابراین و جهاسن الوجوه نمیتوان در تاجر بودن آنان تشکیک نمود در اسور اجزائی حقیقت و واقعیت اسر باید بلاک تشخیص قرار گیرد.

اگر قرض محال کنیم و متهم ردیف یک را مشمول استنتاج شگفت آور فوق‌الذکر دیوان جنائی دانسته و بالنتیجه اورا تاجر ندانیم آیا نمیتوان لااقل اورا همدست هوشنگ و سایر شرکاء دانست و طبق ماده ۲۳۶ قانون مجازات عمومی سببی بر «کسانی که در موارد معینه در قانون تجارت بعنوان ورشکستگی به تقلب محکوم میشوند و همچنین کسانی که همدست آنها محسوبند مجازات آنها حبس مجرد از سه تا پنجسال است) تعقیب جنائی او را بلا اشکال دانست.

بنابمرا تَب بالا و بحکایت اوراق پرونده هیئت محترم دادرسان شعبه ۲ توجه میفرمایند که یادشدگان صرف نظر از اینکه در اجرای قانون تجارت بوظائف قانونی خود عمل نموده‌اند با استفاده از عنوان مدیریت شرکتهای مزبور و تهیه وسائل و مقدمات دیگر سبالغ هنگفتی ا زبانکها و همچنین بازرگانان و اشخاص کلاهبرداری نموده و دو نفر بخارج از ایران رفته و یا مخفی گردیده‌اند علیهذا با توجه باوضاع و احوال اسرو اینکه در شرایط فعلی تاخیر در رسیدگی و تعیین مجازات این قبیل اشخاص لطمه بزرگی با اعتماد عمومی و اقتصاد کشور وارد میآورد و اگر از نظر مجازات نتایج مؤثری از دادرسی کیفری بدست نیاید ممکن است این اعمال درآینده برای سود جویان دیگر سرمشق قرار گیرد و باقتصاد و حیثیت کشور در داخل و خارج صدمات بیشتری وارد گردد اعتقاد بصلاحت دیوان جنائی در رسیدگی با اتهام ورشکستگی بتقلب آنان

دارد. بنابراین همانطوریکه به تفصیل شرح داده شد چون متهمین برای امور تجاری با مسئولیت تضامنی شرکت تضامنی تشکیل داده اند در این صورت تمام شرکاء تاجر محسوب میشوند و مورد هم از موارد اناطه نیست و از طرفی اتهام آنان مشمول مادتهای ۲۳۶ و ۲۳۸ قانون مجازات عمومی میشود و طبق ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی سببی بر (هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده میشود که جزای آن اشد است) صلاحیت دیوان جنائی در رسیدگی حضوری با اتهام ورشکستگی به تقلب و تعیین مجازات جنائی ایجاب میگردد و دادگاه سوئیس نمیتواند با عدم موافقت غیر قانونی خود برسیدگی به ورشکسته به تقلب محاکم ایرانرا مجبور نماید که فقط مجازات عنوان کلاهبرداری را که جنحه است تعیین کنند یعنی دستور دهنده از اعمال ماده ۳۱ قانون فوق الذکر تخلف ورزند.

اینک لازم میدانم چند رویه که از شعب دیوانعالی کشور ایران وهیئت عمومی دیوان مزبور صادر شده برای اثبات نظریاتم ذیلا متذکر شوم.

۱ - راجع باینکه رسیدگی ورشکستگی به تقلب منوط برسیدگی از طرف محکمه تجارت نمیشد عین رویه قضائی که در این باب صادر شده و در مجموعه اصول قضائی (قسمت جزائی) دیوانعالی کشور که از طرف حضرت آقای عبده بزرگ جمع آوری گردیده بشرحیکه در صفحه ۹۷۹ آن بشماره ۹۸۲ درج است ذیلا نقل مینمایم ضمناً متذکر میشوم که معظم له سعی فرموده اند در مجموعه های قضائی که جمع آوری فرموده اند زبده ترین آنها را که متضمن تصمیمات بدیع و راجع بوده و از طرف قضات ارجمند سابق از قبیل فاطمی و وجدانی و طبسی و صدر و تقوی و غیره اظهار نظر شده گردآوری فرمایند «تعقیب ورشکسته به تقلب طبق ماده ۲۳۶ قانون مجازات موقوف به ثبوت ورشکستگی او نیست و از ماده مزبور وجه من الوجوه لزوم رسیدگی قبلی در محکمه حقوق یا تجارت و ثبوت آن استفاده نمیشود حکم شماره - ۱۳۱۶/۹۵۲۶-۲۰۸۳/۱۷-۲۰۸۳/۹۵۲۶» اگر نظریه بر خلاف رویه فوق الذکر اتخاذ شود نتیجه آن این خواهد بود که تاجران شیاد چون یقین پیدا میکنند که تعقیب جزائی آنان منوط بصدور حکم ورشکستگی ساده و قطعیت پیدا کردن آن بوده و این خود سالها بطول خواهد انجامید با کمال فرصت مشغول ارتکاب اعمال متقلبانه و حیف و میل اسوا ل مردم میشوند و در اوان بروز خطر از مملکت خارج میشوند و با قبیل تبعیت ممالک خارجی یا فرار بآنجا خود را از خطر مصون میدارند.

بعلاوه عیب دیگر قبول اناطه در رسیدگی به ورشکستگی به تقلب این است که شروع جرم ورشکستگی به تقلب برای همیشه غیر قابل تعقیب خواهد شد در صورتیکه مطابق ماده ۲۲ قانون مجازات عمومی هرگاه کسی که شروع بجنایتی کرده اگر همان مقدار عملی که بجا آورده جرم است جزای مشخصی بآن جرم در حق او جاری میشود بنابراین قبول اناطه منتج این خواهد بود که اگر مقامات انتظامی اطلاع پیدا نمایند که تاجری مشغول مفقود کردن دفاتر خود یا مخفی نمودن قسمتی از دارائی خود میباشد نتوانند او را تعقیب کنند تا در حیف و میل اسوال مردم توفیق کامل حاصل نماید در صورتیکه فلسفه قابل تعقیب بودن شروع به جنایت برای این است که از تحقق جرم جلوگیری شود تا مضار حاصله از آن هیچ یا ناچیز باشد.

۲ - رویه دیگر راجع باین است که کلیه اعمال متقلبانه‌ای که در ورشکستگی به تقصیر اعمال میشود هر یک از آنها جرم علیحده محسوب نشده بلکه جرم واحدی را تشکیل میدهند رویه مزبور بشرح زیر در صفحه ۲۳۱ بشماره ۹۸۱ در اصول قضائی دیوانعالی کشور حضرت آقای عبده بزرگ مندرج است.

«سوار مذکور ماده ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون تجارت هر یک جرم مستقلی محسوب نبوده تا به تعداد آنها جرم متعدد شود بلکه سوار مزبور بدون فرقی بین حالت اجتماع و انفراد جرم واحدی را که عبارت از ورشکستگی بتقصیر باشد تشکیل میدهند حکم شماره ۲۵ - ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۸»

ایضاً رویه دیگر در همین باب که در صفحه ۲۳ بشماره ۲۶۸ اصول قضائی دیوانعالی کشور حضرت آقای عبده بزرگ درج شده ذیلا نقل مینمایم.

«ورشکستگی بتقصیر یک جرم است ولو اینکه علل متعددی داشته باشد بنا بر این تخلف از ماده ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون تجارت و انطباق عنوان ورشکستگی به تقصیر یا هر یک از سوار مذکور در ماده مزبور موجب تعدد جرم نخواهد بود - حکم شماره ۲۵۷۵ - آذر ۱۳۱۸»

ایضاً رویه دیگر سببی بر (ورشکستگی به تقصیر یک جرم است و نباید هر یک از دو فقره علت ورشکستگی را که تخلف از مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون تجارت بوده جرم مستقلی دانست) بشرح زیر که در احکام تفصیلی هیئتهای عمومی دیوانعالی کشور از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۶ شمسی در صفحه ۱۶۷ درج گردیده ذیلا نقل مینمایم «کسی باتهام انتقال مال غیر یا سند رسمی و ورشکستگی به تقصیر مورد

تعقیب واقع شده و در دیوان جنائی اصفهان از اتهام انتقال مال غیر تبرئه میشود و نسبت به ورشکستگی به تقصیر برای هریک از تخلفات او از فقرات مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ و قانون تجارت با رعایت تعدد و تخفیف بیکسال حبس تأدیبی و برای پلمپ نکردن دفاتر بصد ریال جزای نقدی محکوم میشود بر اثر فرجام‌خواستن او این حکم در شعبه ۵ دیوانکشور بملاحظه اینکه دادگاه هریک از تخلفات را جرم مستقلی دانسته شکسته شده و دیوان جنائی تهران (شعبه مرجوع‌الیهها) مجدداً متهم را بهمان مجازاتها از جهت تخلف از مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ و قانون تجارت با رعایت تعدد جرم و تخفیف کیفر محکوم مینماید و برای مجموع جرائم (ورشکستگی به تقصیر) نیز بیکسال حبس تأدیبی محکوم میشود بر اثر فرجام‌خواستن دادستان استان تهران هیئت عمومی دیوان کشور در حکم شماره ۲۵۷۵/۲۵-۱۰-۱۳۱۸ چنین رأی میدهند.

« مفاد اعتراض دادستان استان تهران این است که دادگاه هریک از دو فقره علت ورشکستگی به تقصیر را که تخلف از مواد (۵۴۱) و (۵۴۲) و قانون تجارت باشد جرم مستقلی دانسته و جرم ارتكابی را متعدد فرض نموده و با رعایت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری برای متهم مجازات تعیین کرده است در صورتیکه ورشکستگی به تقصیر یک جرم بوده منتها علت آن دو فقره است و این اعتراض وارد است و چون این تخلف در تعیین مجازات مؤثر است حکم فرجام‌خواسته با توافق آراء برطبق ماده (۵۳۰) قانون آئین دادرسی کیفری شکسته میشود و ختم امر و رسیدگی مجدد بدادگاه استان غرب ارجاع میشود »

از این سه رویه مربوط بجرم واحد بودن اعمال متقلبانه این نتیجه استحصالی میشود که اعمال متهمین متهم بورشکستگی بتقلب که بر محور ماده ۵۴۹ و قانون تجارت بوقوع پیوسته عمل واحدی را تشکیل میدهند که دارای دو عنوان میباشد زیرا اعمال مزبور هم منطبق با مادتهین ۵۴۹ و قانون تجارت و هم منطبق با ماده ۲۶۸ قانون مجازات عمومی میباشد که اینک جرم ساختن سند برخلاف حقیقت هم عنوان جعل دارد و هم عنوان کلاهبرداری بنا بر این با توجه بماده ۲۳ استرداد سببی بر « شخصی را که استرداد او مورد قبول واقع شده نمیتوان با اتهام دیگری که قبل از تاریخ استرداد مرتکب گردیده مورد تعقیب قرار داد با مجازات نمود مگر با جلب رضایت دولت مسترد کننده » مسلم میگردد که تعقیب متهمین از لحاظ جرم ورشکستگی به تقلب (جرمی دیگر) محسوب نمیشود تا اقدام به تعقیب آنها بر

خلاف ماده ۳۳ قانون استرداد باشد بلکه جرم واحدی است که دارای دو عنوان میباشد یکی ورشکستگی بنقلاب « دیگری کلاهبرداری و بهمین جهت همانطوریکه در فقره (۲) نظریات خود به تفصیل شرح داده شد در تمام ممالک قبول نموده‌اند که اصل اختصاصیت مستنبط از ماده ۳۳ قانون استرداد مانع از این نیست که اگر جرمی که مورد تعقیب مملکت قبول کننده استرداد واقع شده در ضمن رسیدگی در اثر کیفیات مشدده و یا مخففه حقیقی و یا کیفیات مشدده و یا مخففه شخصی تغییر وصف داد تحت وصف جدید در معرض رسیدگی جزائی قرار گیرد.

علت اینکه دادگاه سوئیس با رسیدگی به ورشکستگی به تقلب مخالفت کرده از جهت عدم وقوف بکیفیت رسیدگی بورشکستگی به تقلب در ایران بوده است دادگاه سوئیس خیال میکرده که رسیدگی به جرم ورشکستگی به تقلب طبق قوانین ایران منوط بصدور حکم قطعی در ورشکستگی از دادگاه تجارت میباشد در صورتیکه این ادعا برخلاف قانون تجارت ایران و رویه قضائی دیوانعالی کشور ایران است که عین آنرا از لحاظ اثبات اشتباه دادگاه سوئیس مجدداً نقل میکنم.

« تعقیب ورشکسته به تقلب طبق ماده ۳۳۶ قانون تجارت موقوف به ثبوت ورشکستگی او نیست و از ساده مزبور وجهها من الوجوه لزوم رسیدگی قبلی در محکمه حقوق یا تجارت و ثبوت آن استفاده نمیشود حکم شماره ۹۵۲۶ / ۲۰۸۳ - ۱۷ آذر ۱۳۱۶ » در این صورت آیا نظریه غیر قانونی دادگاه سوئیس برای مقامات قضائی ایران متبع است؟ آیا اجراء تفسیر ناصحیح دادگاه سوئیس در مورد قوانین ایران در خور شأن دیوانعالی کشور است که تا حدی حق قانونگزاری دارد؟

علاوه بر رویه دیوانعالی کشور فرانسه که از طرف دادستان کل دیوان مزبور تشریح گردیده و سابقاً بان اشاره شد نظریه گارورا (که آقای وکیل متهم ردیف ۲ ترجمه کرده‌اند) راجع باینکه اگر جرمیکه مورد موافقت مملکت تسلیم کننده مجرم واقع شود در اثر رسیدگی بواسطه کیفیات مشدده و مخففه شخصی و یا حقیقی تغییر وصف دهد رسیدگی بوصف جدید مخالف با اصل اختصاصیت مستنبط از ماده ۳۳ قانون استرداد نیست ذیلاً نقل مینمایم.

« صحیح است که بازپرس بر حسب دستور و تقاضای دادستان اقدام به تعقیب متهم مینماید ولی در مورد استرداد مجرمین بازپرس نه در موضوعات دیگر (غیر از موضوع استرداد) از متهم سئوالی خواهد کرد و نه او را با سایر شرکاء جرم

مواجهه خواهد داد نه شهودی در آن موضوعات استماع خواهد کرد.

در واقع متهم نسبت بسایر جرائم بحال غیبت و بحال فرار باقی است و در آن موارد بازپرس چنان خواهد کرد که در حال غیاب متهم می‌کند (آراء دیوانعالی کشور فرانسه در نظایر مورد بسیار صادر شده که مراتب فوق را تأیید کرده است) آیا محاکم کشوری که استرداد متهم را تقاضا کرده، میتواند متهم را بعنوان دیگری غیر از عنوان مذکور در تقاضا نامه محاکمه و تعقیب کنند یا خیر؟ در جریان دادرسی ممکن است صفات مخصوصه جرم انتسابی تغییر شکل پیدا کند مثل اینکه متهمی بجرم قتل استرداد شده ولی در موقع رسیدگی صورت دعوی تغییر میکند باین کیفیت که متهم مرتکب ضرب و جرم منتهی بقتل شناخته شده بدون آنکه قصد قتل داشته باشد یا متهم ب شرکت یا معاونت در قتل باشد. آیا در چنین صورتهای دادگاه حق دارد متهم را محاکمه کند؟ اگر در جریان رسیدگی و توجه بدلائل قتل احیاناً متهم معاون یا شریک در قتل شناخته شد یا قتل غیر عمدی تشخیص گردید نقض عهد نشده است زیرا محکمه که بجرم رسیدگی میکند بهمان جرم ادعائی در تقاضا نامه استرداد رسیدگی کرده ولی تشخیص داده که اوصاف جرم و خصوصیات آن با اوصاف جرم موضوع استرداد فرق کرده است.

در این خصوص چند رویه تمیزی وجود دارد که یکی از آنها این است که شخصی بجرم عمل منافی عفت مقرون با کراه و اجبار تحت تعقیب واقع و استرداد شده است. اما حکمی که درباره او صادر شده بحکومیت بارتکاب عمل منافی عفت است بدون کراه و اجبار دیوان تمیز تقاضای نقض فرجامی را رد کرده و چنین استدلال کرده (مسلم است عمل مورد حکم همان عمل است با استدلال عکس)

استدلال دیگری که در مشروعیت این ترتیب میشود این است که دولت تقاضاکننده دلائل و سوابق قضائی اتهام را بدولت فرارگاه مجرم تسلیم کرده و آن دولت نتوانسته بروفق دلائل ضمیمه تقاضا نامه از پس دادن مجرم خودداری کند اکنون که موافقت کرده تغییر اوصاف جرم مقتضی طبع اتهام بوده و اسناد مزبور هم امکان این تغییر اوصاف را سیرسانده است بنابراین نقض عهد بعمل نیامده (نقل از

ترجمه و کیل، متهم ردیم ۲ سندرج در صفحات ۳۹۸ و ۳۹۹)

بنا بر تشریحات تفصیلی فوق‌الذکر مسائل ذیل مسلم میگردد.

۱ - متهمین چون برای امور تجاری با مسئولیت تضامنی شرکت تضامنی

تشکیل داده‌اند و هر یک هم شریک و هم مدیر واجد تمام اختیارات لازمه بوده‌اند و صف تاجر بودن آنان محتوم می‌باشد.

۲ - رسیدگی ورشکستگی به تقاب از طرف دیوان جنائی ابداً منوط به رسیدگی تاجر از طرف دادگاه تجارت نبوده و دیوان مزبور کاملاً مستقل می‌باشد.

۳ - اعمال متقلبانه متهمین دارای دو عنوان قضائی بوده یعنی هم مشمول ماده ۲۳۶ و هم ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است و باید برطبق ماده ۳۱ قانون مزبور مجازات اشد از طرف دیوان جنائی تعیین گردد از لحاظ قانون نسبت‌های چهارگانه بین ورشکستگی به تقاب و کلاهبرداری نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد باین که مفهوم کلی ورشکستگی به تقاب بر مفهوم کلی کلاهبرداری صدق میکند و عکس آن درست نیست علمای حقوق جزا در بحث مفاد ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی برای جرائم مشمول آن نام (کوسول ایدال دنفراکسیون) گذارده‌اند که با متعدد معنوی ترجمه میکنیم ورشکستگی به تقاب و کلاهبرداری از لحاظ تقسیم‌بندی مانند جعل و کلاهبرداری یا عمل سفاکی عفت درعلن و عمل سفاکی عفت ساده می‌باشد که بین آنها نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی هر جعل صادق بر کلاهبرداری و هر عمل سفاکی عفت درعلن صادق بر عمل سفاکی عفت ساده است ولی عکس آن درست نمی‌باشد چون متهمین طبق کیفرخواست مرتکب موارد مندرجه در ماده ۵۴۹ و ۵۵۰ قانون تجارت شده‌اند با توجه بماده ۳۱ قانون مجازات عمومی تعیین مجازات اشد در صلاحیت دیوان جنائی است.

۴ - رسیدگی باتهام متهم ردیف ۳ کارمند سابق بانک طبق ماده ۵۵۱ و ۵۵۰ قانون تجارت بشعب اتهام سایر متهمین در صلاحیت دیوان جنائی می‌باشد بدیهی است که با توضیحات مفصل قبلی دیوان جنائی مکلف است محاکمه کلیه متهمان را بطریق حضوری بعمل آورد - دادستان کل - دکتر علی‌آبادی

هیئت شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور متشکل از آقایان احمد فلاح رستگار رئیس و غلامعلی لاریجانی و غلامرضا بیرشک مستشاران در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۷ تشکیل پس از قرائت گزارش آقای غلامرضا بیرشک عضو سمیز و ملاحظه اوراق پرونده و نظریه کتبی جناب آقای دادستان کل دیوان عالی کشور بر نقض دادنامه فرجام‌خواسته مشاوره نموده باتفاق آراء چنین رأی میدهند:

اعتراضات دادسرای استان سرکز و متعاقب آن نظریه مشروح و مفصل جناب آقای دادستان کل که مبنی بر تأیید فرجام‌خواهی دادسرای استان می‌باشد بردادنامه فرجام‌خواسته وارد است چه آنکه دادنامه مذکور بر مبنای ذیل صادر گردیده است.

۱ - چون دادگاه فدرال سوئیس فقط نسبت با اتهام کلاهبرداری موافقت با استرداد هوشنگ کرده است بموجب ماده ۳۳ قانون استرداد مجرمین تعقیب کیفری نامبرده از جهت ورشکستگی بتقلب جائز نیست.

۲ - تعقیب متهم بعنوان ورشکسته بتقلب باید مسبوق بحکم مدنی راجع بورشکستگی او باشد و چون چنین حکمی درباره هوشنگ صادر نشده تعقیب کیفری مشارالیه از آن جهت مجوز قانونی ندارد.

۳ - اصولاً حکمی راجع بتاجر بودن هوشنگ صادر نگردیده بلکه حکم دادگاه مشعر بر اینستکه او تاجر نمی‌باشد.

۴ - درباره متهم ردیف یک نیز با استدلال مذکور از فقرات ۲ و ۳ و باستناد ماده ۱۳ قانون راجع بمحاکمه جنائی مشارالیه را نسبت با اتهام ورشکستگی بتقلب قابل تعقیب جزائی ندانسته و بالنتیجه نسبت با اتهام متهمان موصوف بارتکاب کلاهبرداری و اتهام متهم ردیف ۳ که بعنوان معاونت در امر کلاهبرداری با مشارالیه بر او اقامه دعوی شده بوده است باعتبار صلاحیت دادگاه جنحه قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی را صادر کرده است. که هیچیک از دلائل و مراتب فوق‌الذکر موجه نمی‌باشد چه آنکه صحیح است که دادگاه فدرال سوئیس فقط از جهت اتهام هوشنگ بارتکاب کلاهبرداری با تقاضای استرداد او موافقت کرده است ولی با عنایت باینکه بزه ورشکستگی بتقلب بدون ارتکاب اعمال متقلبانه که در ماده ۳۳۸ قانون مجازات عمومی کلاهبرداری نامیده شده است قابل تصور نمی‌باشد و عبارت اخیری لازم تحقق وقوع بزه ورشکستگی بتقلب ارتکاب تاجر بیک رشته اعمال متقلبانه است که مجموعاً کلاهبرداری نامیده میشود و جرم ورشکستگی بتقلب منفک از جرم کلاهبرداری نمی‌باشد و لذا در مانحن فیه مورد از مصادیق ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است و با توجه باین اصل مسلم که اگر جرمی که مورد موافقت سملکت تسلیم کننده متهم واقع شده در اثر رسیدگی بواسطه کیفیات مشدده یا مخففه شخصی یا حقیقی تغییر وصف دهد رسیدگی بوصف جدید مخالف با اصل اختصاصیت مستنبط از ماده ۳۳ قانون استرداد مجرمین نمی‌باشد و با توجه باینکه بزه ورشکستگی بتقلب بشرحی که گذشت از کیفیات مشدده بزه

کلاهبرداری است که وسیله تاجر ارتکاب گردیده در موضوع مورد بحث تعقیب هوشنگ از جهت اتهام او بارتکاب بزه ورشکستگی بتقلب مخالف روح ماده ۳۳ قانون استرداد مجرمین نخواهد بود و استدلال دادگاه جنائی باینکه تعقیب ورشکسته بتقلب منوط بصدور حکم ورشکستگی او از دادگاه حقوق میباشد نیز موجه نیست چه تعقیب ورشکسته بتقلب طبق ماده ۲۳۶ قانون مجازات عمومی موقوف بشبوت ورشکستگی او در محکمه حقوق نیست و از ماده مزبور وجهان الوجوه لزوم رسیدگی قبلی در محکمه حقوق وثبوت آن استفاده نمیشود و باین تعبیر در مقام رسیدگی با اتهام ورشکستگی بتقلب تشخیص تاجر بودن متهم نیز منوط بصدور حکم از محکمه حقوق نخواهد بود و ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری که در مورد اتهام متهمین ردیف یک و دو دادگاه جنائی بآن استناد کرده است مربوط بموضوع نمیشود زیرا علاوه از استدلال فوق الذکر کلمه (افلاس) که در ماده ۱۷ استعمال شده است ناظر بورشکستگی تاجر نیست و در هر حال بموجب ماده ۳۹ قانون اعسار مصوب ۲ آذرماه ۱۳۱۳ از تاریخ اجراء قانون دیگر هیچ دعوائی بعنوان افلاس قابل پذیرش و رسیدگی در محاکم نمیشود بناء علیه اتکاء (کلمه افلاس) مذکور در ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری سالبه بانتفاع موضوع است و استناد بآن ماده در مانحن فیه محمل قانونی دیگری هم ندارد و همین استدلالات درباره متهم ردیف یک نیز صادق است که با امعان نظر به مجموع مراتب فوق الذکر دادگاه جنائی صالح برای رسیدگی با اتهام متهمین ردیف یک و دو بارتکاب بزه ورشکستگی بتقلب میباشد که طبق قانون راجع بمحاکم جنائی مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ اقدام نماید علیهذا دادنامه فرجامخواسته با استناد ماده ۳۴ قانون آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء نقض و رسیدگی بدادگاه صادرکننده قرار فرجامخواسته ارجاع میگردد.

* * *

ردیف ۳۱ هیئت عمومی

شماره پرونده - ۵ / ۵۱۰۵

فرجامخواهان ۱ - میرزا محمد حسین ۲ - میرزا غلامرضا ۳ - داد سرای

استان نهم.

فرجامخواندگان ۱ - دادسرای استان نهم ۲ - بانو ربابه ۳ - آقای فاضل

۴ - میرزا محمد حسین ۵ - میرزا غلامرضا ۶ - میرزا فضل الله

فرجامخواسته - دادنامه های شماره ۲۱/۲۶۵ - ۴۲/۷/۱۶ و ۲۲/۲۶۶

۴۲/۷/۱۶ شعبه ۱ دادگاه جنائی استان نهم .

جریان کار - میرزا محمد حسین با اتهام قتل محمد هاشم در مهر ۳۹ و نگاهداری اسلحه قاچاق و ۱۶ گرم تریاک در اردیبهشت ۳۹ و شرکت در منازعه در آذرماه ۳۸ و میرزا فضل الله با اتهام قتل محمد هاشم در مهر ۳۹ و ایراد جرح با کارد نسبت بمسیح الله و محمد رضا نامان در دیماه ۳۶ و ایراد ضرب بپانو خدیجه و شکستن استخوان جمجمه مسعود طفل خدیجه در آذرماه ۳۸ و میرزا غلامرضا با اتهام قتل محمد هاشم در مهر ۳۹ مورد تعقیب واقع شده و بازپرس نیشابور راجع بقتل محمد هاشم قرار بزهکاری میرزا محمد حسین و میرزا فضل الله را صادر و نسبت با اتهام میرزا غلامرضا موضوع شرکت وی در قتل محمد هاشم معتقد بمنع تعقیب وی شده و پس از مخالفت دادیار دادسرای شهرستان نیشابور با عقیده بازپرس پرونده در دادگاه استان نهم طرح و دادرسان دادگاه یادشده عقیده دادیار را استوار و بعداً بازپرس نیشابور راجع با اتهامات دیگر میرزا محمد حسین و میرزا فضل الله بشرح بالا معتقد به بزهکاری آنان شده و قرار نهائی را صادر و دادیار دادسرای شهرستان نیشابور با استناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی و ماده ۱۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و شق ۳ ماده ۹ آئین نامه اجرائی قانون منع کشت خشخاش و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری نسبت بمیرزا محمد حسین و طبق ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی و تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون مزبور و ماده ۱۷۲ قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری راجع بمیرزا فضل الله و با استناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی نسبت بمیرزا غلامرضا درخواست تعیین کیفر سه نفر فوق الذکر را از دادگاه جنائی استان نهم مینماید و بانو ربابه (عیال محمد هاشم) نیز دادخواست ضرر و زیان بمبلغ پانزده هزار ریال بطرفیت سه نفر متهمین بالا بدادگاه جنائی تسلیم و شعبه ۲ دادگاه جنائی استان نهم بانجام تشریفات قانونی پس از شنیدن بیانات دادیار دادسرای استان مبنی بر اینکه عمل متهمین در قسمت قتل محمد هاشم منطبق با ماده ۲۷ قانون مجازات عمومی ناظر بر ماده ۱۷۰ همان قانونی میباشد جلسه مقدماتی خود را از پنج نفر تشکیل و از جهت اینکه آخرین دفاع میرزا غلامرضا احد

از متهمین استماع نشده دستور تکمیل پرونده را به بازپرسی داده و پس از انجام دستور دادگاه دادرسان دادگاه در جلسه مقدماتی ۵ نفری روز ۱۰/۵/۴۰ قرار رسیدگی صادر و دادرسی را در جلسات علنی انجام و اتهامات میرزا محمدحسین را بشرکت درمنازعه و نگهداری ۱۶ گرم تریاک و اسلحه غیر مجاز و قتل عمدی محمدهاشم با سبق تصمیم محرز دانسته و با استناد ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و قسمت اول ماده ۷ قانون منع کشت خشخاش و ماده ۳۰ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری و ماده ۵ مکرر قانون مجازات عمومی او را راجع بشرکت درمنازعه بسه ماه حبس تأدیبی و نسبت با خفا ماده افیونی به ۱۱ روز حبس تأدیبی و پرداخت مبلغ هشت هزار ریال جریمه و در مورد نگهداری اسلحه قاچاق بسه ماه حبس تأدیبی و راجع بمباشرت در قتل محمدهاشم بحبس ابد با اعمال شاقه که کیفر اشد دربارداش اجرا گردد محکوم و با احراز اتهامات میرزا فضل الله بایراد جرح با چاقو نسبت بمسیح الله و محمدرضا و ایراد ضرب بخدیجه و مسعود که منتهی بشکستن استخوان جمجمه مسعود شد و معاونت در قتل محمدهاشم عمل وی را در قسمت ایراد جرح بمسیح الله و محمد رضا با قسمت اخیر تبصره ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی و در مورد ایراد ضرب بخدیجه و مسعود با قسمت اخیر ماده ۱۷۳ و ماده ۱۷۲ همان قانون با توجه باینکه متهم مزبور قصد ایراد ضرب بمسعود طفل ۶ ماهه نداشته و بلکه قصد در زدن خدیجه بوده که ضمن ایراد ضرب بخدیجه چوب بسرمسعود اصابت کرد و رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی ضروری است تطبیق و نسبت بانتهام وی بمعاونت در قتل محمدهاشم طبق مواد ۱۷۰ و ۲۸۹ قانون مجازات عمومی متهم یاد شده را مستحق کیفردانسته و با استناد مواد فوق الذکر و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری و مواد ۲۹ و ۵۰ مکرر قانون مجازات عمومی او را نسبت بایراد جرح با چاقو بمسیح الله بسه ماه حبس تأدیبی و پنجاه ضربه شلاق و در مورد ایراد جرح با چاقو بمحمد رضا بسه ماه حبس تأدیبی و پنجاه ضربه شلاق و در قسمت ایراد ضرب به خدیجه و شکستن جمجمه مسعود فرزندش که در نتیجه عمل واحدی انجام یافته بدو سال حبس مجرد و راجع بمعاونت در قتل محمدهاشم بچهار سال حبس با اعمال شاقه که کیفر اشد دربارهاش اجرا گردد محکوم و اتهام میرزا غلامرضا را نیز معاونت در قتل محمدهاشم تشخیص و با استناد مواد ۱۷۰ و ۲۸۹ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۹ قانون یاد شده وی را بسه سال حبس با اعمال شاقه

محکوم کرده است و نسبت به دادخواست مدعیه خصوصی هریک از سه نفر فوق الذکر بتأدیه مبلغ پنجهزار ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم اعم از سادی و معنوی در حق بانوربابه محکوم شده اند و در اثر درخواست فرجاسی هر سه نفر شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۱۴ چنین رأی داده است (قسمتی از اعتراضات محکوم علیهم و وکیل مدافع میرزا محمد حسین وارد بنظر سیرسد زیرا از مجموع سندرجات پرونده همچو مستفاد است که متهمین (محکوم علیهم) در ایراد ضرب و جراحات وارده بمحمد هاشم سجنی علیه دخالت داشته اند بدون اینکه معلوم شود مرتکب اصلی کدام یک از متهمین است بنابراین عمل دادگاه جنائی در تطبیق بزه محمد حسین با ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی از حیث مباشرت در قتل و فضل الله و غلامرضا نسبت بمعاونت در قتل عمدی سوجه نبوده و چون حکم دادگاه جنائی از جهت مذکور سخندوش میباشد علیهذا حکم فرجامخواسته درباره کلیه متهمین که نسبت بدو نفر از آنان پارعايت تعدد بزه صادر شده است مستنداً بماده ۳۰۴ آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه جنائی استان نهم ارجاع میشود) و شعبه ۱ دادگاه جنائی با انجام تشریفات قانونی و صدور قرار رسیدگی در جلسه مقدماتی ۵ نفر دادرسی را در جلسه علنی انجام و با استناد بماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و ماده ۳۴ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و ماده ۷۰ قانون منع کشت خشخاش و ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری و ماده ۵۰ مکرر قانون مجازات عمومی سیرزا محمد حسین را در مورد شرکت در سنازعه بسه ماه حبس تأدیبی و راجع بداشتن اسلحه غیرسجاز نیز بسه ماه حبس تأدیبی و نسبت باخفاء تریاک به ۱۱ روز حبس تأدیبی و تأدیه مبلغ ۸۰۰۰ ریال جریمه و راجع بارتکاب قتل عمد به حبس دائم با اعمال شاقه که کیفر اش در باره اش اجرا شود محکوم و با احراز اتهام سیرزا غلامرضا بمعاونت در قتل محمد هاشم با استناد مواد ۱۷۰ و ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی او را بسه سال حبس با اعمال شاقه محکوم و با استناد قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی و قسمت اخیر ماده ۱۷۳ همان قانون و ماده ۱۷۲ قانون مجازات عمومی و مواد ۱۷۰ و ۲۸ و ۲۹ و ۵۰ قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی بقانون اصول دادرسی کیفری سیرزا فضل الله را در مورد ایراد جرح به مسیح الله بسه ماه حبس تأدیبی و پنجاه ضربه شلاق و راجع با ایراد جرح بمحمد رضا نیز به سه ماه حبس تأدیبی و پنجاه ضربه شلاق و نسبت بشکستن استخوان جمجمه مسعود بدو سال حبس

مجرد و در قسمت ایراد ضرب بپانو خدیجه بسه ماه حبس تأدیمی و از جهت معاونت در قتل محمد هاشم بچهار سال حبس با اعمال شاقه که کیفر اشد در باره اش اجرا شود محکوم کرده است و راجع بدعوی مدعیه خصوصی هریک از سه نفر متهمین بتأدیه مبلغ پنجهزار ریال بابت ضرر و زیان سادی و معنوی در حق مشارالیهها محکوم گردیده و بدرخواست و کیل فضل الله و غلامرضا دو نفر از متهمین دادگاه جنائی هریک از مشارالیهها به پرداخت مبلغ پنجهزار ریال بعنوان حق الوکاله در حق وکیل یاد شده محکوم نموده است میرزا محمد حسین نسبت بمحکومیت خود و میرزا غلامرضا در مورد حق الوکاله وکیل رسیدگی فرجاسی را خواستار و همچنین دادسرای استان نهم باتوجه بمندرجات پرونده و کیفرخواست و اظهارات دادیار در دادگاه و اینکه تشکیل دادگاه جنائی (شعبه ۱) از پنج نفر بدون جلب نظر دادسرا قانونی نبوده و عدول گواهان از گواهی و مستدل نبودن رأی دادگاه و نقض تشریفات قانونی قابل درخواست رسیدگی فرجاسی کرده و پرونده باین شعبه ارجاع شده است. رأی اصراری محسوب و قابل طرح در هیئت عمومی دیوانعالی کشور است بتاريخ روز چهارشنبه بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و اوراق لازم و مذاقه در سواد مربوطه با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام رأی فرجامخواسته بدین شرح « دلایل و شواهد بسیاری در پرونده موجود است که سبب قتل میرزا محمد حسین بوده و در اثر ضربه وارده از ناحیه مشارالیه محمد هاشم فوت نموده است آن دلایل عبارتند از: ۱ - سابقه اختلاف بین میرزا محمد حسین و برادرش فضل الله بابتقتول بر سر آب و سنوالی که در روز واقعه میرزا محمد حسین از حسین برادر زن مقتول نموده است که اشتب محمد هاشم آب فروخته است یانه؟ (صفحه سوم بازجوئی سطر ۱۷) »

۲ - اختلاف گوئی بین اظهارات محمد حسین و عیالش بشرح صفحات

۹ و ۱۳ بر گه بازجوئی بدین شرح که عیال محمد حسین اظهار میدارد شوهرم صبح روز پنجشنبه (روز واقعه) از مشهد برگشته چای خورده و خوابیده و تا فردا صبح از منزل بیرون نرفته است. خود محمد حسین در این زمینه میگوید ساعت یک بعد از ظهر پنجشنبه از منزل رفتم باغ یک ساعت مانده بغروب برگشتم در قبال سنوال بازپرسی

بیان داشته که زخم اطلاع داشته است که بباغ رفته‌ام

۳ - اظهارات حسین (در صفحه ۱۳ برگ بازجوئی) باینکه محمدحسین و فضل‌الله در شب واقعه در حالیکه شیئی را که بشکل تبر و یا تبرزین بوده در دست داشته‌اند در نزدیکی محل حادثه دیده است ۴ - اظهار گواه بنام صفافرزند غلامحسین که گفته است در شب واقعه محمدحسین و فضل‌الله را دیده است که روی سنگ‌چین‌های باغ نشسته و باهم صحبت میکردند و اضافه مینماید که محمدحسین در زیر کت خود چوب یا چیز دیگری را مخفی نموده بود. ضمناً وجود اختلاف قبلی بین محمدحسین و مقتول را تأیید نموده بود ۵ - اظهارات غلامرضا (صفحه ۱۷ بازجوئی) که گفته است در شب واقعه سرآب با محمدهاشم بوده است نوبه آب ارباب من هم بوده شب شده بود من در مسیر آب بالا و پائین سیادم که کسی آب را قطع نکند محمدحسین و فضل‌الله را دیدم در زیر کت محمدحسین چوبی بیرون آمده که قسمتی از آن زیر نیم تنه قرار داشت نفهمیدم چوب است یا تبر و یا چیز دیگر و اظهار داشته که بین محمدهاشم مقتول و محمدحسین بر سرآب اختلاف بوده است ۶ - اختلاف گوئی بین اظهارات میرزا فضل‌الله و عیالش در مورد اینکه شب جمعه را از منزل بیرون نرفته است. ۷ - اظهارات عبدالحسین راجع بوجود اختلاف بین محمدحسین و فضل‌الله با مقتول ۸ - اظهارات محمدحسین دماوندی در (صفحه ۲۴ برگ بازجوئی) یاد شده اظهار داشته است چهار ساعت از شب گذشته و در صد ستری کوچک استاد امین میرزا محمدحسین را دیده که تبرزین در دستش بوده و فضل‌الله را نیز بفاصله چند ستری از محمدحسین دیده است ۹ - اظهار میرزا غلامرضا که گفته است شب واقعه محمدهاشم و میرزا محمدحسین و فضل‌الله را در حالیکه شیئی قمه یا تبرمانند زیر کت میرزا محمدحسین مخفی بوده ملاحظه نموده است (با توجه باینکه میرزا غلامرضا خود از ستهمین است این اظهار وی قابل توجه است) ۱۰ - اظهارات ابوتراب باین مضمون (رسیدیم بکوچه استاد امین دیدیم سه نفر از کوچه بیرون آمدند. علی اکبر رفیقم چراغ قوه داشت روشن کرد دیدیم میرزا محمدحسین و میرزا فضل‌الله و میرزا غلامرضا بیباشند در دست میرزا محمدحسین تبرزین بوده لباسهای فضل‌الله خونی بوده با هم صحبت نکردیم صبح میرزا غلامرضا را دیدم که میگفت بعلت این واقعه قدرت راه رفتن ندارم. ۱۱ - اظهارات علی اکبر که عیناً با گفته‌های ابوتراب تطبیق مینماید و اظهار داشته در همان شب در سر کوچه استاد امین سه نفر را دیدیم تبرزین در دست محمد

حسین بوده و لباسهای هرسه نفر خونری بوده ۱۲ - اظهارات مورخه ۲۸/۷/۳۹ محمد هاشم فرزند محمد حسین که گفته است در شب واقعه نوبه آب سن و عباسعلی بوده اول شب دیدیم آب کم شد بطرف بوزان رفتیم و آب را باز کردیم جلو کوچه استاد امین رسیدیم چون خسته شده بودیم دراز کشیدیم که استراحت کنیم دیدیم سه نفر آمدند کنار کوچه ایستادند نگاه کردیم دیدیم یکی میرزا محمد حسین و دیگری میرزا فضل الله و یکی هم میرزا غلامرضا است در همین موقع میرزا محمد هاشم (مقتول) آمد نزدیک سه نفر رسید میرزا محمد حسین گفت پدر سوخته باز برو راپرت بده که پدر من تریاک کاشته او را بزندان بینداز نمیدانم چه چیزی در دستش بود که زد به سر محمد هاشم عباسعلی گفت دیدی محمد هاشم را کشتند من ترسیدم با عباسعلی بطرف خوشبجان فرار کردیم. اظهارات عباسعلی نیز عیناً مطابق اظهارات محمد هاشم است هر دو تأیید نمودند که از محل واقعه تا منزل سهراب بیش از پنجاه قدم فاصله نداشته است.

۱۳ - اظهارات محمد حسین اصغری که اظهار داشته در پنجشنبه ۲ ساعت بغروب مانده در دکان مسلم نشسته بودیم محمد هاشم آمد در دکان و گفت شنیده‌ام میرزا محمد حسین و برادرش فضل الله و سپه‌رزا غلامرضا قرآن سهر کرده‌اند که یا منزل را سرقت کنند یا من را بکشند گفتم چرا چنین کرده‌اند گفت عداوت اینها یکی دوتا نیست اول میخواهند سیرابی را از دست من بگیرند ثانیاً چندی قبل پدر محمد حسین را به اتهام کشت تریاک گرفته‌اند و مدتی زندانی بوده فرزندانش خیال کرده‌اند که من راپرت داده‌ام ۱۴ - اظهارات محمد ابراهیم فرزند محمد حسین که در شب واقعه میرزا محمد حسین و میرزا فضل الله و سپه‌رزا غلامرضا را با ستم در محل واقعه دیده‌است ۱۵ - در سواجه‌ای که وسیله باز پرس بین محمد هاشم و سه نفر ستم داده شد شاهد گفته است که بچشم خود دیدم که محمد حسین جلو محمد هاشم مقتول را گرفت و گفت پدر سوخته باز برو راپرت بده که پدرم تریاک کاشته است. . . . هنوز محمد هاشم دهانش را باز نکرده بود که حرفی بزند محمد حسین با چیزی که در دستش بود بسر محمد هاشم زد محمد هاشم افتاد و دو نفر دیگر فضل الله و غلامرضا بسر او ریختند و او را میزدند ما از ترس فرار کردیم اول صبح ششاهدات خود را با علی اکبر که آمده بود مسجد نماز بخواند گفتم و علی اکبر گفت این حرفها را بکسی نگوئید ما هم نگفتیم ۱۶ - نظریه پزشکی قانونی که در تاریخ ۳/۷/۸ جسد را معاینه و اظهار نظر نموده‌است که بالای جمجمه زخمی که وسیله ضربه جسم لبه‌داری تولید

شده دیده میشود که سطحی است و خونریزی نموده است و عقب جمجمه در اثر ضربه بوسیله جسم سخت و سنگین استخوانرا شکسته و بطور کلی متلاشی شده و مغز محتوی جمجمه بیرون ریخته و حفره جمجمه خالی است روی پشت هم از کمر به بالا هشت زخم به عمق و وسعت مختلف دیده میشود که یکی از زخمها عقب گردن میباشد زخمها وسیله فرو رفتن جسم برنده مانند کارد یا چاقو تولید شده که خونریزی نموده است. سرگ بعلت ضربه وارده بعقب جمجمه و شکسته شدن استخوان این ناحیه و بیرون آمدن ساده مغز میباشد با توجه بگواهی محمد هاشم و عباسعلی که مشاهده نموده اند ضربه وسیله محمد حسین بسرمقتول وارد آمده و گواهی آقایان صفا و محمد حسین و ابوتراب و علی اکبر که تبرزین را در دست محمد حسین دیده اند قطع و مسلم است که قاتل و مباشر اصلی محمد حسین میباشد. بنابراین تقاضای ابرام حکم دیوانعالی جنائی را مینمایم. دکتر علی آبادی

مشاوره نموده با کثرت آراء بشرح زیر رأی میدهند.

اعتراضات دادرسی استان خراسان بتشکیل دادگاه جنائی از پنج نفر و تطبیق موارد اتهامات متهمین با سواد مذکور در حکم فرجامخواسته سوجه و مؤثر نمیشد و اعتراض سیرزا محمد حسین احد از فرجامخواهان باینکه دادگاه در رسیدگی بموضوع رعایت اصول و سوازین قانونی را ننموده وارد نیست و از طرف سیرزا غلامرضا را فقط نسبت بمحکومیت مالی خود فرجامخواهی نموده است بیان اعتراض خاصی نشده تا مورد توجه قرار گیرد و چون از حیث رعایت اصول وقواعد دادرسی و احراز بزه و تطبیق اعمال ارتكابی متهم و فرجامخواه با سوره مربوطه قانون و تعیین کیفر و همچنین در قسمت محکومیت مالی دو نفر فوق الذکر اشکالی بنظر نمیرسد حکم شعبه اول دادگاه جنائی خراسان در قسمتی که مورد فرجامخواهی واقع شده است با کثرت آراء ابرام میگردد.

* * *

۴۷۷۲/۸

بتاریخ روز چهارشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۴۳ جنسۀ هیئت عمومی
بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب

آقای دکتر عبدالحمین علی آبادی دادستان کل کشور و آقایان رؤساء و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش اوراق پرونده و مذاقه در مواد مربوطه با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر نقض رأی فرجامخواسته بشرح زیر :

« طبق صورت مجلس مضبوط در پرونده که مندرجات آن بشرح زیر است مرتضی... متهم بازالیه بکارت فاطمه صغیر ۱۲ ساله و قتل او تحت تعقیب قرار گرفته است.

« بتاریخ ۳۱/۶/۱۱ پس از وصول یادداشت اداره شهربانی درگز مبنی بر اینکه شتری از راه لطف آباد جسد دختر بچه مجهول الهویه را در حالیکه طنابی پپای دختر بسته شده کشان کشان بشهر وارد کرده است جانشین بازپرس فوراً با آقای دکتر عزیزی رئیس بهداری تماس تلفنی حاصل و بمحل پیدایش جسد واقع در پائین دروازه عزیمت و مشاهده گردید عده‌ای از اهالی دور شتری را که دستهایش وسیله طناب بسته شده بود گرفته و در چهار متری شتر جنازه طفلی با صورت روی زمین افتاده است دستور داده شده جمعیت را متفرق و جسد را جهت معاینه بروبرگردانند پس از اجرای دستور معلوم گردید جنازه متعلق بدختری سیزده الی چهارده ساله میباشد که در نتیجه کشیده شدن بروی زمین و سائیده گردیدن قفسه سینه و شکم از بین رفته و احشاء بیرون ریخته و جایش قلوه سنگهای بین راه قرار گرفته است پوست سمت چپ صورت و چشم و پیشانی نیز بر اثر تماس با زمین از بین رفته و استخوان جمجمه بخوبی نمایان است بینی جسد نیز خورد و فقط مقداری بسیار جزئی خون از آن خارج و در همان حدود صورت لکه‌ها نیز محو شده است دستها و آرنج‌ها و سرتاسر آن پای راست و مقداری از آن پای چپ و زانو و انگشتان پاها کاملاً سائیده و از بین رفته است پیراهن جسد پاره پاره شده و فقط داسن کردی آن باقی مانده بود لکن کوچکترین اثر ولکه خونی در لباس و یا بدن جسد دیده نمیشد و چون پای چپ بوسیله ریسمان طویل و نسبتاً سختی با گره‌های بار بندها بسته شده بود و دنباله طناب بسبب‌های انگوری که در طرفین شتر قرار داشت وصل شده بود سبب‌های مزبور کاملاً خالی و معلوم بود قبل از انگور داشته است چون جنازه آلوده بخاک و کاملاً تشخیص داده نمیشد که دارای کبودیهای دیگری است دستور داده شد جنازه را بگورستان

حمل و پس از اینکه کاملاً لخت گردید اطراف سروگردن بدقت معاینه شد کبودی و یا لکه‌های مشکوکی بنظر نرسید محل بسته شدن طناب نیز بدقت مورد معاینه قرار گرفت لکن ابداً کبودی در زیر آن مشاهده نشده و ظن قوی میرفت که طناب مزبور پس از مرگ بپای جسد بسته شده باشد از آقای رئیس بهداری تقاضا گردید جنازه را دقیقاً مورد معاینه قرار داده نتیجه و علت حقیقی مرگ را کتباً اعلام و ضمناً نسبت به داشتن بکارت و یا عدم آن اظهار نظر فرمایند.

جواب آقای پزشک قانونی بشرح زیر است.

(دختری است تقریباً سیزده ساله دارای اندام متناسب و با صورت بزمین نقش بسته شده معاینه بشرح زیر بعمل آمد .

- ۱ - در صورت عضلات طرف چپ و نصف پیشانی و قسمت کمی از بینی از بین رفته و در کنار بینی لک کمرنگی خون مشاهده میگردد
- ۲ - قفسات جلو سینه و شکم - قفسه صدری شکسته و جدار خارجی شکم نیز پاره شده و احشاء خارج گردیده بطوریکه اثری از آنها دیده نمیشود و مقداری سنگ و مواد خارجی داخل قفسه و شکم گردیده است
- ۳ - اطراف - در قسمت پائین هر دو دست تا نوک انگشتان عضلات از هم پاشیده و بکلی از بین رفته است بطوریکه استخوان دست در قسمت تماس با زمین بخوبی مشاهده میگردد همچنین عضلات سرتاسر پای راست و نیز مقداری از عضلات ران پای چپ از بین رفته زانوی هر دو پا سائیده و انگشتان پا نیز پلاسیده و مقداری از عضلات آن معدوم شده اثری از پرده بکارت نیست در بدن محل ضربه یا سیانوز در بدن دیده نمیشود و حتی در سچ پای چپ که طناب بسته شده نیز خون سردگی و سیانوز مشاهده نمیگردد از جسد خونریزی نشده و لکه خون بجز در کنار بینی در جای دیگر مشاهده نمیشود چون محل بستگی طناب خون سردگی نداشته و عضلات این محل پلاسیده شده و همچنین در هیچیک از نقاط از بین رفته علائم خونریزی مشاهده نمیشود چنین تصور میشود که متوفی قبلاً بسبب نامعلومی فوت نموده است یا مقتول گردیده است ضمناً پرده بکارت ممکن است قبلاً از بین رفته و یا در اثر تصادف با جسم خارجی از بین رفته (پس از یکرشته بازپرسی از طرف اولین جانشین بازپرس که آخرین

روز آن ۲۷/۱۰/۳۱ است کسی دیگر جانشین بازپرس میشود و جانشین بازپرس جدید با بازجوئی مختصری تقاضای تبدیل تأمین میکند دادستان با تبدیل تأمین بقرار اخذ کفیل موافقت میکند و متهم با دادن کفیل پنج هزار تومانی آزاد میشود یعنی یک متهم بقتل که پرونده او سملو از دلائل قطعی و مثبتی بر مجرمیت او است فقط از تاریخ ۳۱/۶/۱۷ تا تاریخ ۳۱/۱۱/۱۳ یعنی تقریباً پنجاه در بازداشت بوده و در روز ۳۱/۱۱/۱۴ آزاد میشود و پس از آزادی او تقریباً تا تاریخ ۳۵/۱۱/۱۲ یعنی تقریباً چهار سال پرونده بدون اقدام سیمانده و سپس آخرین دفاع متهم در ۳۵/۱۱/۱۳ استماع میشود در ۳۷/۷/۲۰ (یعنی تقریباً یکسال و هشت ماه بعد از آخرین دفاع) قرار منع تعقیب صادر میشود بنابراین ملاحظه میشود که پس از آزادی متهم تقریباً شش سال نسبت به پرونده اقدامی نمیشود و اگر اقدامات دادستان و ارسال نامه ها متعدد او بازپرسی دائر بر تعقیب امر نبود عمل مجرم مشمول مرور زمان قرار گرفته بود. نماینده دادستان در تاریخ ۳۷/۸/۸ با قرار منع تعقیب مخالفت میکند و تقاضای صدور قرار تشدید تأمین را میکند بازپرس نسبت بنظر سابق خود پافشاری میکند پرونده بدادگاه حل اختلاف ارسال میشود و دادگاه حل اختلاف نظریه دادستان را تأیید میکند و دیوان جنائی در دو مرتبه حکم برائت متهم را صادر مینماید.

اینک با مطالعه پرونده امر و امعان نظر بر بازجوئیهای که بعمل آمده دلائل مخدوشیت آراء صادره مبنی بر برائت متهم که در هر دو مرحله با کثرت سه در مقابل دو صادر شده به تفصیل تشریح مینمایم .

۱ - یکی از دلائل بارز ارتکاب قتل از طرف متهم عدم وجود خون سردگی و کبودی در میچ پای چپ که طناب بسته شده میباشد خون سردگی که باصطلاح طبی فرانسوی (ecchymese) میگویند عبارت است از خروج خون از عروق (extra - vas - ation) و داخل شدن در نسوج که تولید لکه هائی در پوست و مخاط میکند منظره آن ابتدا سیاه رنگ و بعد بتدریج بواسطه سواد سلونه خون تغییر می یابد خون سردگی تولید ضایعات حیاتی (lésion vitale) میکند و وجود آن دلیل بر این است که جراحت و ضربه در زمان زندگانی بوده نه پس از مرگ زیرا در زمان مرگ دیگر خونی از عروق خارج نمیشود بلکه در زمان حیات است که نسوج دچار خون سردگی میشوند

در اتهام طرح شده چون در سچ پای چپ که طناب بسته شده و محل ضربه و جراحت بوده ابتدا خون سردگی و حتی کبودی (Cyanose) مشاهده نشده این خود به تنهایی ثابت مینماید که متهم فاطمه دختر ۱۲ ساله را قبلاً از آله بکارت کرده و بعداً برای مختمی ساختن عمل پلید خود او را کشته و به شتر بسته تا وانمود نماید که در اثر پرت شدن از طرف حیوان رم کرده و بخاک و خون در غلطیده است .

علاوه بر وجود دلیل علمی فوق عدم مشاهده خون و یا اسعاه و احشاء دختر معصوم در مسیر و رد پای شتر بوده است و حتی تمام تکه های لباس او در یک نقطه یعنی گلخندان دیده شده است در صورتیکه اگر در اثر سائیده شدن روی زمین لباس دختر قطعه قطعه شده باشد باید در مسیر و رد پای شتر بفواصل مختلف دیده شود .

موضوع جالب وضع نشستن شتر در محل معاینه است که عکس آن در پرونده موجود است در معاینه که ساعت چهار صبح صورت گرفته مشاهده نموده اند که پاهای شتر بسته بوده و دختر بجای اینکه در عقب شتر افکنده شده باشد روبروی شتر در حالیکه صورت او تماس بخاک داشته افتاده بوده است و این خود میرساند که متهم دختر بخت برگشته را قبلاً کشته و احشاء او را در آورده خود او شخصاً در نیمه شب او را به محل معاینه آورده است و از بس مضطرب بوده فراموش کرده که نعش بچه را در عقب شتر قرار دهد تا یقین نمایند که دختر بواسطه کشیده شدن روی زمین جان سپرده است .

۲ - علی محمد شوهرننه خانم مادر مقتوله و برادر زن متهم در بازپرسی میگوید « متهم دو شتر داشت باریکی دولنگه گندم و دوسبد خالی بود فاطمه (مقتوله) وسط دولنگه گندم سوار شد و متهم سوار شتر دیگر گردید » از طرفی خود متهم در بازپرسی اظهار داشته « که روی هم چهار سبد خالی داشتم » از این دو اظهار معلوم میشود که شتر دیگری که خود متهم سوار شده نیز دوسبد خالی داشته است متهم در بازجویی مورخ ۳۸/۶/۲۴ در قبال سؤال دادگاه سببی بر اینکه چگونه باریندی سبد ها و گندمها را نمودی چنین اظهار میدارد « روی همرفته چهل من گندم بود و هر لنگه آن بیست من گندم داشت شتر را خوابانیدم یک جوال گندم از این طرف و یک لنگ از آن طرف گذاردم

و سرطناب را در حلقه کردم این بار را با طنابیکه محاذی وسط جهاز بود بستم و دو عدد سبک خالی را هم در عقب این بار گندم که در بیرون جهاز در عقب شتر بود با بقیه همان ریسمان بستم و دختر هم در وسط جهاز شتر روی بار گندم نشست .

باتعمق در این اظهارات و فرض صحت رم کردن شترها باید دو سبک خالی که سبک بوده و روی بار گندم بسته شده زودتر از بار گندم که سنگین بوده و مستحکم بسته گردیده بزمین افتاده باشد در صورتیکه از عکسیکه از شتر و نعش مقتوله برداشته اند و در پرونده مضبوط است سبدها روی شتر ثابت مانده است همینطور فاطمه مقتوله که آزاد روی شتر نشسته باید زودتر از بار گندم بزمین پرتاب شود در این صورت حلقه طناب در اثر پیچیده شدن ریسمان طناب به بار گندم دیگر مجوف نبوده تا اینکه پای دختر در آن فرو رود و در اثر سنگینی گره خورد بعلاوه اگر چنین فرض محال اتفاق می افتاد دختر باید آویزان باشد نه اینکه بواسطه اتصال پای او به طناب چند متری روی زمین کشیده شده باشد (طبق عکسی که از شتر و دختر برداشته شده است) .

فرض فرو رفتن پای دختر مقتوله در حلقه از جنس طناب و با گره بسته شدن پا بقدری غیر متصور است که خود متهم هم نتوانسته آنرا توجیه کند در این قسمت جانشین بازپرس از متهم می پرسد « علت اینکه پای فاطمه با گره بسته شده چیست ؟ » متهم با نهایت شرمساری جواب میدهد « خودم هم حیرانم » راجع به کیفیت بستگی حلقه طناب به پای دختر که یکی از قسمتهای مهمه کشف حقیقت در این اتهام است جانشین بازپرس از آقای فاضلی متصدی آگاهی سؤال میکند « آیا طناب را دستی بسته بودند یا اینکه ممکن بود طناب به پای دختر افتاده باشد » فاضلی کیفیت پیچیدگی طناب را به پای دختر در روی کاغذ ترسیم میکند (ترسیم او در پرونده مضبوط است) و چنین اظهار میدارد : « سرطناب حلقه کوچکی بود از جنس خودش که ریسمان را از حلقه رد کرده بودند و به پای دختر بسته شده بود طناب محکم به میچ پای دختر بسته بود و معلوم بود که اینطور عمدی است و با توجه باینکه دختر دارای استعداد جسمانی و از شر حیث آراسته بود و وضعیتی که مرتضی در بیمارستان بخود داده بود معلوم بود در اثر ازاله بکارت دختر را بشتر بسته میخواستند جرم را از بین ببرند »

تفرس در اظهارات فوق متهم مسلم میدارد که متهم پس از قتل دختر معصوم او را بشتر دیگر که گندم نداشته بسته و او را رها کرده است و آن شتری که گندم داشته خودش سوار شده و در جایی گندمها را از شتر پائین آورده که بتواند زودتر آنها را به چادر خود ببرد تا در معرض سرقت قرار نگیرد مؤید این عقیده جوابی است که در قبال سؤال بازپرس داده است بازپرس از او میپرسد «علت اینکه پس از بهوش آمدن در جستجوی دختر نرفتید چه بود» متهم در قبال این سؤال میگوید «پس از رفع بیهوشی به لطف آباد رفتم رد را دیدم جریان را به ذبیح الله گفتم و رد را با و نشان داده و بنده هم سر گندمها آمدم» از این اظهار بخوبی مسلم میگردد که محل سقوط گندم در مسیری غیر از مسیری است که شتر دیگر دختر مقتوله را حمل میکرده است زیرا خود او سر گندمها رفته است از طرفی اینکه گفته رد پای شتر را به ذبیح الله نشان دادم تا اینکه بنمایاند او را مأمور کردم شتر حامل دختر را پیدا کند دروغ است زیرا ذبیح الله در بازجویی در قبال سؤال بازپرس مبنی بر «آیا شما رد شترها را پیدا کردید» جواب میدهد «خیر»

یکی دیگر از مؤیدات این عقیده دایر بر اینکه پس از قتل دختر او را به شتری که فقط حاصل سبد خالی بوده بسته و شتری که حاصل گندم بوده خودش سوار شده و در مسیر لطف آباد حرکت کرده اظهارات مورخ ۹/۱۱/۴۰ او در دادگاه است دادگاه سؤال میکند «شتری که خودت سوار بودی کجا بود» متهم جواباً اظهار میدارد «پشت جوی بابا هر یعنی منزل خودم یعنی در نزدیک قلعه لطف آباد» آیا قابل قبول است که دو شتر که یکی از آنها طبق گفته آقای فاضلی کارمند شهربانی در تاریخ ۱۷/۶/۳۱ ماده بوده است رم کنند و مسیر خود را از یکدیگر تغییر دهند و یکی به طرف لطف آباد و منزل متهم رود و دیگری به دره گز غریزه طبیعی دو حیوان مختلف الجنس نافی چنین فرضی است.

۳ - در بازجویی مورخ ۴/۱۰/۳۱ در قبال سؤال بازپرس که آیا توصیح که بهوش آمدی جریان رم کردن شتر را بکسی گفتی متهم جواباً اظهار میدارد به ذبیح الله گفتم و ذبیح الله در بازپرسی چنین اظهار میدارد «صبح زود بود دیدم کسی فریاد میزند ذبیح الله بلند شدم دیدم مرتضی است گفتم چه سیگوئی گفت از شتر بزمین خوردم و شترها ره کردند با مرتضی قدری گشتیم

او رفت منزل خواهرش و من رفتم قلعه که شنیدم شتر به دره گز رفته است .
 متهم در اثر ارتکاب ازاله بکارت فاطمه و قتل متوحش بوده و جریان
 گم شدن شترها و دختر را به قوای انتظامی اعم از ژاندارسری و پاشهربانی اطلاع
 نداده است تا سبباً جنایت او فاش شود اگر متهم در خود احساس شرمساری نمی‌کرد
 لااقل جریان گم شدن شتر و دختر را بمادر مقتوله می‌گفت و از گم شدن دختر
 که با او سپرده شده بود اظهار تأسف می‌کرد در صورتیکه چنین کاری نکرده
 است زیرا مادر مقتوله در قبال ستوال بازپرس دایر بر اینکه تو نفهمیدی که شتر
 مرتضی رم کرده چه کسی گرفته چنین اظهار داشته « من پس از سه روز از
 قضیه خبردار شدم » حتی جریان گم شدن شترها را به برادر خود حمید
 نگفته و او از سایرین شنیده است زیرا حمید برادر متهم در بازجوئی مورخ
 ۳۱/۶/۲۷ چنین اظهار داشته « شنیده شد که مرتضی برادرم مجروح گردیده
 و در اداره بهداری لطف‌آباد تحت درمان است » چون متهم از یکطرف متوحش
 و از طرف دیگر شرمسار بوده جریان گم شدن شترها و دختر را بجای اینکه به
 شهربانی و یا مادر مقتوله بگوید فقط به ذبیح‌الله گفته ولی رد پای شتر را
 باو نشان نداده است متهم برای اینکه توجیه کند چرا شهربانی را از گم شدن
 شترها و دختر بی‌اطلاع گذارده در بازجوئی ۳۱/۶/۲۷ چنین اظهار داشته
 « شترها در شیطان دره رم کردند و من افتادم و بیهوش شدم و شتر فاطمه نفهمیدم
 چطور شد صبح که بیهوش آمدم حرکت کردم بطرف جاده خودمان که بسمت
 لطف‌آباد می‌رود رفتم بیمارستان نزد پزشک لطف‌آباد برای درمان » در صورتیکه
 جانشین بازپرس از او معاینه کرد و ابدأ آثار ضربه و کوفتگی ناشی از سقوط
 بر زمین در بدن او نبوده است و در همین زمینه مجدداً بازپرس از او سؤال
 میکند که « اگر بقول شما شترها رم کرده و قریب دوازده ساعت بیهوش بودید
 باید اثر خربه در بدن شما وجود داشته باشد در صورتیکه ندارد » متهم چنین
 پاسخ میدهد « من نفهمیدم که چطور شد بیهوش شدم و چشمم درد من بواسطه
 عمان بیهوشی بوده است » کذب اظهارات او را آقای دکتر عزیز پی پزشکی
 قانونی که بوسیله تلفون برای معاینه احضار شده فاش ساخته است و پس از
 معاینه چنین اظهار داشته است « متهم جوانی است در حدود ۲۵ ساله گندم‌گون
 با قد متوسط جثه متوسط بدقت شروع به معاینه گردید در سر و گردن بهیچ وجه

آثار غیر طبیعی مشاهده نگردید چشم چپ مبتلی بورم ملتحمه است که بیماری قبلی است و مربوط به ضربه نیست و در سایر نقاط بدن هیچگونه علائم و آثار ضربه وجود ندارد.»

مؤید اظهارات آقای دکتر پزشکی اظهار مورخ ۳۱/۶/۲۱ ننه خانم مادر مقتوله است که معتقد به بیگناهی متهم میباشد مشارالیهها چنین اظهار داشته «مرتضی باتفاق فاطمه با هم حرکت کردند چشم مرتضی درد میکرد نمیدانم شال بود یادستمال که به چشمش بسته بود»

در تأیید تمارض متهم آقای فاضلی متصدی آگاهی شهربانی در بازجوئی بازپرسی اظهار میدارد «قبل از اینکه بمحل وقوع حادثه رویم به لطف آباد رفته در اثر کنجکاوی صاحب شتر را در بهداری دیدیم برای اختفاء جرم تمارض کرده خود را بیمار نشان میداد و چیزی هم بسرش بسته بود که هرکس او را میدید تصور میکرد سرش مجروح شده و حال آنکه همان موقع آقای فعانی دستور داد سرش را باز کنند و هیچگونه آثار زخم و ضربه در سر او مشاهده نشد فقط یکی از چشمهای او قرمز بود معلوم شد که درد او سابقه داشته و مربوط به واقعه نبود.»

متهم بعد از اینکه متوجه شده دروغ او راجع به چشم درد در اثر سقوط از شتر فاش شده در تاریخ ۹/۱۱/۴۰ در دادگاه چنین اظهار میدارد «دختر خاله ام رادر نزدیک لطف آباد دیدم باو گفتم شترها رم کرده و فرار کرده برو به برادرم بگو پی شترها بگردد من قصد داشتم در لطف آباد به بهداری بروم چون پایم زخم شده بود.»

۴ - اظهار متهم مبنی بر رم کردن شترها مقرون به حقیقت نیست زیرا متهم در این باب اظهارات متضاد نموده و این خود میرساند که توسل او باین ادعا برای مخفی ساختن جرم ارتكابی خود و فرار از مجازات است یرا متهم در تاریخ ۳۱/۶/۲۷ اظهار داشته که (در شیطان دره شترها رم کردند و من افتادم و بیهوش شدم و شتر فاطمه نفهمیدم چطور شد) در صورتیکه در تاریخ ۳۱/۹/۱۷ گفته علت رم کردن شترها سیاهی بوده است و همینکه برگشتم دیدم اول شتر عقبی یعنی شتر فاطمه رم کرده» و در تاریخ ۳۷/۱۱/۲۵ اظهار داشته «دختر بچه راشتر عقبی سوار کردم نمیدانم چطور شد رم کرد از شتر من جلوتر افتاد و مرا هم بزمین زد و بیهوش

شدم» این تضاد در گفتار مثبت عدم صحت ادعای او است زیرا گاهی میگوید هردو شتر رم کردند زمانی میگوید شتر من اول رم کرد و بعداً شتر فاطمه و گاهی عکس آنرا مدعی میشود و بالاخره در دفعه آخر مدعی شده که تنها شتر فاطمه رم کرد و سرامم بزمین زد مجرم بادستاویز رم کردن شترها میخواست بنحوی متصدیان تحقیق را اغفال کرده تا از تحمل مجازات خود را رهایی بخشد.

۵ - از معاینه جسد بخوبی مسلم میگردد که از ازاله بکارت از فاطمه معصوم قبل از ارتکاب قتل بعمل آمده است در معاینه بازپرس در تاریخ ۳۱/۶/۱۱ چنین نوشته شده :

«پیراهن جسد پاره پاره شده و فقط دامن کردی آن باقی مانده بود لیکن کوچکترین اثر ولکه خونی در لباس و یا بدن جسد دیده نمیشد» از این وضعیت جسد بخوبی مسلم میگردد که اطراف الت تناسلی ضربه و خراشی دیده نشده پیدا شدن تکه های لباس فقط در یک محل یعنی در حدود گلخندان ونه در مسیر شتر بخوبی مسلم میدارد که متهم دامن کردی را ابقاء کرده تا توهم این نرود که از ازاله بکارت از ناحیه او بعمل آمده است زیرا لازمه ازاله بکارت کندن پوشش روی آلت تناسلی میباشد.

۶ - برای اینکه فاطمه معصوم از او وحشت نداشته باشد و حاضر شود همراه او حرکت کند همیشه از شهر برای او میوه و شیرینی میآورده است زیرا علی محمد که برادرزن متهم و ناپدری فاطمه معصوم است در بازجوئی که بعمل آمده در قبال سؤال بازپرس دائر بر اینکه آیا متهم به فاطمه علاقه داشت چنین اظهار میدارد «هروقت از شهر میآمد برای او میوه و شیرینی میآورد».

از این اظهار معلوم میشود که متهم با این قبیل مهرورزیها خواسته مقتوله با او انس گیرد و از مصاحبت با او در سفر وحشت نداشته باشد تا خیال پلید خود را عملی سازد والا چرا این قبیل اقدامات عطفوت آمیز را برای برادر زن و یا مادر مقتوله نمیکرده است راجع به علت حاضر شدن دختر که با او مسافرت کند اظهارات متضادی شده است متهم اظهار داشته «چون برادر فاطمه محمد حسین باغبان علی . . . در لطف آباد بوده فاطمه میخواست برادرش را به بیند و با من آمد در تاریخ ۳۹/۱۲/۴ در قبال سؤال بازپرس از مادر مقتوله مبنی بر اینکه تو چگونه حاضر شدی دخترت را بایک مرد بیگانه بفرستی چنین اظهار میدارد :

«دختر چسبید که من می‌خواهم با سرتضی بروم و خاله‌ام را به بینم چون زن سرتضی با ما قوم است و این دختر باو خاله میگفت» علی محمد برادر زن متهم و شوهر مادر مقتوله و ناپدری فاطمه در مقابل سؤال جانشین بازپرس راجع بمسافرت فاطمه چنین میگوید «دختر برای دیدن برادر خود و سرکشی به اثابیه خود میخواست به لطف آباد برود»

از اظهارات محمدحسین ناپدری مقتوله و ننه خانم مادر مقتوله معلوم میشود که زن متهم در لطف آباد بوده است بنابراین اینکه سابقاً اظهار شده که بلافاصله پس از بیهوشی به لطف آباد نزد خواهر خود رفته برای این است که نمیتوانسته جریان واقعی را بزن خود گفته و درد دل کند از عکس العمل او روی غریزه طبیعی حسادت زنها وحشت داشته است و الا عادتاً زن مقدم بر سایر اقوام است اگر واقعاً شترها رم کرده و در اثر آن فاطمه گم شده باید جریان را اول به عیال خود بگوید.

۷ - اظهارات مادر مقتوله دائر بر اینکه فوت فاطمه روی قضا و قدر بوده غیر قابل توجه است زیرا او مصاحب متهم نبوده تا گفته او در مقابل این همه ادله راجع به مجرمیت متهم قابل اعتنا باشد بعلاوه باید توجه داشت که مادر مقتول پس از فوت فاطمه و داشتن چندین بچه عیال محمدحسین ۳۵ ساله برادر زن متهم شده است و سن مادر مقتوله مطابق گفته خود در بازپرسی با توجه باینکه زنها می‌خواهند همیشه سن خود را کم وانمود نمایند. ۷ سال است و بدیهی است روی اصول روانی یک زن بیوه، ۷ ساله که دارای چندین بچه است وقتی عیال یک مرد ۳۵ ساله که برادر زن متهم است میشود تحت نفوذ او واقع میگردد

با عرض مراتب بالا هیئت عمومی محترم ملاحظه فرمودند که فاطمه معصوم را سکاری جانی بالفطره پس از هتک ناموس او بخاک و خون در غلطانیده است و مقامات قضائی تالی بجای اینکه او را که نمایش و نمودی از پلیدی میباشد بکیفر اعمال خود برسانند در عداد اشخاص پیگناه در آورده اند از یک طرف در بازپرسی رسیدگی به چنین اتهام فجیع را که روح هر انسانی را بلرزه در میآورد ۷ سال بتأخیر انداخته اند و از طرف دیگر بالاخره پس از ۱۲ سال رسیدگی حکم برائت او با وجود نقض حکم برائت از طرف دیوانعالی کشور صادر شده است.

شاید متصدیان رسیدگی باین پرونده عقیده مند هستند که در مقابل

جنایات تا متهم اعتراف بارتکاب جنایت نکند باید اورا بیگناه فرض نمود در صورتیکه این طرز قضات امروز کهنه و مندرس گردیده است علائم مادی واقعه اتفاقی که بمثابه شهادت صامت اشیاء محسوب میشود متقن ترین وسیله تشخیص است زیرا اگر اشخاص بدروغ گفتن ابتلاء دارند زبان اشیاء در صورت شناخت آن حقائق را افشاء میکند نتایج حاصله از اندام مجرم و معنی علیه و تجزیه خون و آزمایش سموم و مذاقه در عوارض روحی و اعمال قواعد طب قانونی پیش از اقرار در افشاء حقیقت قاطع میباشد امیرمؤمنان علیه السلام در موقع ادعای دو زن که هریک خود را مادر فرزندی قلمداد میکردند دستور فرمودند شمشیری حاضر کردند و بزنها فرمودند چون هیچیک از شما دلیل قاطعی ندارید که فرزند متعلق باو باشد ناگزیرم فرزند را دو قسمت کرده و بهریک نیم آنرا بدهم آن زنی که مادر حقیقی نبود سکوت اختیار کرد برعکس مادر حقیقی بالتماس افتاد و گفت من مادر بچه نیستم از تقطیع او خودداری فرمائید حضرت از رأفت و لطافت قلب او تشخیص دادند که مادر حقیقی او است یعنی باصطلاح قضائی باعتراف و اقرار او مبنی براینکه فرزند متعلق بمن نیست ترتیب اثر ندادند و حکم به بطلان دعوی زنی که ساکت بود دادند رویه معظم له یعنی اصول محاکماتی که در این دعوی اتخاذ فرمودند مینمایاند که اجرای عدالت تا چه حد نیازمند ابتکارات میباشد بنده بقدر دانش مزجات خود سبانی وامهات دلایل مجرمیت مرتضی تبه کار را که با پریشان اندیشی و یا بهتر گویم چیره دستی عطفوت قضات محاکم تالی را جلب کرده از خلال اظهارات او استخراج کردم اینک معادلت گستری نسبت بیک دختر معصوم یتیم از طرف پدر را باقیان محول میکنم تا ببرکات رأی ای که صادر میفرمایند پرتو نور عدالت از این هیئت پر مسئولیت ساطع گردد مصالح و منازم امروز و فردای کشور منوط به مجازات تبه کاران میباشد برای اینکه کارها خلل نپذیرد باید آنها را مجازات نمود تا سایرین بآنان تاسی ننمایند». مشاوره نموده با کثرت قریب باتفاق بشرح زیر رأی میدهند:

اعتراضات دادسرای استان در مورد برائت مرتضی..... بقتل دوشیزه فاطمه که مورد تأیید جناب آقای دادستان کل واقع شده با توجه بمندرجات پرونده و کیفیت حادثه بویژه گواهی پزشکی بهداری در مورد بسته شدن طناب پهای معنی علیها و نبودن هیچگونه خون سردگی در پای او وارد بنظر میرسد چه آنکه بنا بگفته متهم چنانچه شترهای او در موقع عزیمت در بین راه لطف آباد از سیاهی

یا علت دیگری رم کرده و شتر مرکوب او مشارالیه را بزمین میزد لازم میآمد خود دنبال شتر گمشده خود سیرفت یا کسانی را بسراغ آن میفرستاد و حال آنکه چنین اقدامی نکرده و در معاینه‌ای که از شخص مرتضی بعمل آمده سوای درد چشمی که سابقاً مبتلا بوده هیچگونه نشانه‌ای از کوفتگی و ضرب در بدن او مشهود نبوده و در مسیر راه شوناة ار خونریزی نیز اثری مشاهده نشده است و باتوجه بگزارش اداره آگاهی و صورت مجالس موجوده در پرونده و معاینات بازپرسی و تحقیقات جاریه چون دلائل و قرائن و شواهد موجود در پرونده مخالف اصول و کیفیاتی است که دادگاه مستند استنباط خود بر برائت مرتضی قرار داده ضمن نقض حکم ممیز عننه رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه جنائی استان نهم ارجاع میشود.

* * *

بتاریخ روز چهارشنبه پنجم اسفند ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و آقایان روساء و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل و پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام رأی فرجامخواسته بشرح ذیل .

قبلا ضرور میدانم جریان پرونده را بطور اختصار متذکر شوم .

در تاریخ ۴۱/۱۱/۷ برحسب گزارش ژاندارمری و صورت مجلس تنظیمی و کیفرخواست دادسرای تهران محمود و حسن باتهام شرکت در اختفای مواد افیونی مکشوفه (۲۶۱/۹۷۸ کیلو تریاک لول و ۹/۱۵ کیلو محلول تریاک) باستناد ماده ۷ قانون منع کشت خشخاش و رعایت ماده ۲۷ قانون کیفر عمومی و چهار نفر دیگر باتهام معاونت در بزه مذکور باستناد ماده ۷ و رعایت ماده ۲۸ در دیوان جنائی تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و شعبه ۳ دادگاه جنائی مرکز بنا بر ملاحظه محتویات پرونده باستناد مواد فوق‌الذکر و رعایت سادتین ۲۴ و ۲۵ قانون کیفر عمومی باتفاق آراء محمود را به پنج سال حبس مجرد و حسن را بده سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت مبلغ یکصد و سی و پنج میلیون و چهار صد و

نود و شش هزار و پانصد ریال (. . . / ۴۹۶ / ۱۳۵ ریال) متضامناً محکوم ساخته و معاونین بزه را نیز محکوم به حبس کرده‌اند (که مورد بحث نیست) . بر اثر فرجام‌خواهی متهمین شعبه دوم دیوانعالی کشور چنین رأی داده « اولاً در مورد محکومیت حسن چون مشارالیه منکر ارتکاب جرم انحصاری بوده و از ید او هم ماده افیونی کشف نشده و محل کشف هم مطابق محتویات پرونده در تصرف دیگری بوده و محمود صریحاً سواد افیونی را منحصرأ متعلق به خود دانسته و کلیه اشخاصیکه در محل کشف کار میکردند تصدیق نموده‌اند که کارگر محمود فوق‌الذکر بوده و میباشند و با حسن شناسائی و تماسی ندارند و با این وضع محکومیت مشارالیه قانونی نبوده و بعلم مستدل نبودن حکم فرجام‌خواسته طبق ماده ۳۰۴ نقض و رسیدگی بدادگاه جنائی استان مرکز ارجاع میشود . ثانیاً در مورد محکومیت محمود چون حکم فرجام‌خواسته در قسمت محکومیت نقدی بعنوان تضامن با حسن صادر شده و حکم مزبور نسبت بحسن نقض شده بنابراین حکم محکومیت محمود در قسمت پرداخت جریمه سواد افیونی مکشوفه نیز نقض و رسیدگی بهمان دادگاه فوق‌الذکر ارجاع میشود »

پس از وصول پرونده بدادگاه جنائی مرکز شعبه ۵ دادگاه جنائی - با اکثریت آراء نظر بگزارش مأمورین ژاندارسری و قبض انبار اداره نظارت برسواد مخدوره و دلائل مصرحه در دادنامه مجدداً متهمان را برابر ماده ۷ قانون منع کشت خشکخاش و ماده ۲۷ قانون کیفر عمومی و تبصره ماده ۱۷ منع کشت خشکخاش و رعایت ماده ۲۵ قانون کیفر عمومی در باره حسن و ۴ مکرر قانون کیفر عمومی و ۴ قانون مزبور محمود را به بیست ماه حبس تأدیبی و حسن را به سه سال حبس مجرد و پرداخت یکصد و سی و پنج میلیون و پانصد و یک هزار ریال جریمه نقدی بنحو تضامن و ضبط سواد افیونی محکوم ساخته است . متهمان از نظر محکومیت خود و دادسرای استان از لحاظ عدم تبعیت دیوان جنائی ثانوی از حکم دیوانعالی کشور مبنی بر ابرام حکم حبس محمود بمیزان پنج سال حبس مجرد دادنامه صادر شده را بخدوش دانسته اند پس از وصول پرونده به شعبه دوم دیوانعالی کشور و تهیه گزارش رأی صادر شده اصراری تشهخیص شده است .

باتوجه بجریان مارالذکر نظریه خود را دو قسمت بیان مینمایم .

قسمت اول مربوط بدلائل مجرمیت حسن است .

قسمت دوم راجع به غیر قابل طرح بودن اعتراض دادسرای استان نسبت به حکم صادر شده بر علیه محمود است.

(قسمت اول)

بجهاات ذیل معتقد با برام حکم دیوانجنائی مربوط به حسن است.

اولاً - صورت مجلس تنظیمی مورخه لیله ۷/۱۱/۴۱ سببی بر اینکه بانندی بسر دستگی حسن و محمود بشرکت رضا و غیره مشغول به معاملات تریاک میباشند و کمین کردن مأمورین ژاندارم مسلح در خانه محمود را در ساعت ۱۸/۴۵ و شنیدن صدای اتومبیل و زنگ در و باز نمودن در و مشاهده تا کسی شماره ۱۸۵۷۴ - ط و فرار رضا و حسن و دستگیری حسن و یافت شدن وجه نقد و چک از جیب او و چاقوی ضامن دار و اینکه حسن دارای سوابق متعدد قاچاقچی گری بوده است و معلوم شدن تعلق تریاک های مکشوفه بمقدار ۲۶۱/۱۹۹۸ کیلو تریاک و ۹/۱۵ - گرم محلول تریاک و سایر اسباب و آلات و ادوات.

ثانیاً - بیانات اکبر گوسفندی مخبر ژاندارسری بشرح صفحات ۸۸ الی ۹۰ دائر به کشف مقداری در حدود / ۱ لول تریاک از زیر تشک ماشین سواری شماره بالا ثالثاً - مندرجات گزارش شماره ۴ - ۲۷۱ - ۸/۱۱/۴۱ ژاندارسری که حاکی از چگونگی کشف و سوابق متهمین میباشد.

رابعاً - تناقض گفتار حسن و بانو زهرا کریمی در مورد سوار کردن در بین راه خامساً - تناقض گفتار حسن و رضا در مورد دورزدن ماشین و بجوی افتادن آن و پیاده شدن رضا.

« توضیح آنکه در قسمت تناقض گوئی بین حسن و رضا خواهرزاده او جردان چنین است. که مأمور تحقیق ژاندارسری از رضا میپرسد.

س - آیا قبل از اینکه مأمورین شما را بگیرند تصادفی برای ماشین شما پیش آمده کرد یانه ؟

ج - رضا نهخیر ابدأ هیچگونه تصادفی برای ماشین ما نکرد.

س - آیا ماشین بجوی افتاد ؟

ج - رضا - نهخیر ابدأ

س - پس چگونه حسن میگوید ماشین من افتاد بجوی و بسر خواهرم

پیاده شد بمن فرمان دهد مأمورین او را گرفتند ؟

ج - من ندیدم ماشین طوری نشده بود که من پیاده شوم فرمان دهم فقط دم در پیاده شدم که مأمورین ما را گرفتند .

سادساً - اظهارات حمزه دائر باینکه حسن می‌آمد و هنگام کار در آن خانه سری میزد و میرفت .

سابعاً - کشف تریاک از زیر تشک ماشین برحسب بیانات ژاندارمری (اکبر گوسفندی) .

ثامناً - سوابق محکومیت کیفری حسن .

بنا بمراتب بالا بزهکاری حسن با شرکت محمود و متهم دیگر و سایر دستیاران آنها محرز می‌باشد .

(قسمت دوم)

اعتراض دادسرای استان نسبت بحکم صادر شده برعلیه محمود چون بععل ذیل غیر وارد است آنرا قابل طرح نمیدانم ونتیجه تقاضای ابرام حکم مزبور را نیز در این قسمت مینمایم .

۱ - باید توجه داشت که شعبه دیوانعالی کشور حکم محکومیت محمود را بنحو ذیل نقض کرده است « در مورد محکومیت محمود چون فرجامخواسته در قسمت محکومیت جریمه نقدی بعنوان تضامن باحسن صادر شده وحکم مزبور نسبت به حسن نقض شده بنابراین حکم محکومیت محمود در قسمت پرداخت جریمه سواد افیونی نقض ورسیدگی بهمان دادگاه فوق‌الذکر ارجاع میشود »

باامعان نظر دقیق بر کیفیت نقض شعبه مزبور سلاحظه میشود که حکم مربوط به محمود صریحاً ابرام نگردیده تا اعتبار قضیه محکوم بها را پیدانموده باشد اگر مقصود دیوان کشور این بوده که چون حسن از نظر او مبری بوده وبدین جهت باید جمله « بنحو تضامن » از محکومیت نقدی حذف شود لازم بوده دیوانعالی کشور بجای استعمال لفظ « رسیدگی » جمله « تصحیح » را استعمال نماید اداء لفظ « رسیدگی » مفهم این است که دادگاه تالی میتواند حکم محکومیت محمود را نیز با توجه برسیدگی مجدد حکم محکومیت حسن رسیدگی کند .

۲ - بطور کلی هرگاه دو نفر شریک در ارتکاب جرم باشند و دیوانعالی کشور یک نفر را مبری و دیگری را مجرم بداند اگر هم دیوانکشور با صراحت حکم

محکومیت متهمی را که معتقد به تقصیر او است ابرام کند این ابرام نمیتواند در نظر محکمه تالی که مکلف بر رسیدگی مجدد است اعتبار قضیه محکوم بها را داشته باشد زیرا ممکن است دادگاه تالی که مجدداً رسیدگی مینماید اوصافی مغایر با اوصاف دادگاه بدوی برای متهمین قائل شود مثلاً اگر دادگاه اولی وصف هر دو متهم را فاعل مستقل جرم بداند ولی دادگاه ثانوی آنان را شریک دانسته باین معنی که هر کدام را فاعل یک جزء از جرم واحد بداند بدیهی است که مجازات هر یک از متهمین در صورت اخیر باید به حداقل مجازات تقلیل یابد آیا در اینصورت حکم دیوانکشور مبنی بر ابرام حکم دادگاه اولی که مجازات متهمین را بعنوان فاعل مستقل معین کرد میتواند برای دادگاه تالی اعتبار قضیه محکوم بها را داشته باشد آیا دادگاه تالی که مأمور رسیدگی مجدد شده است میتواند برخلاف ماده ۲۷ قانون مجازات عمومی استنکاف از تعیین حداقل مجازات کند و مجازات متهمینی را که در اثر رسیدگی مجدد تشخیص داده فاعل مستقل نیستند به حداقل مجازات محکوم نکند اگر چنین حکمی در اثر اصراری تلقی شدن در هیئت عمومی مطرح شود و هیئت عمومی هم معتقد به صحت اوصافی باشد که دادگاه ثانوی برای متهمین قائل شده آیا هیئت عمومی میتواند برای حکم ابرامی شعبه دیوانعالی کشور اعتبار قضیه محکوم بها قائل شود؟

بعلاوه در قضیه مطروحه دیوانجنائی ثانوی نوع تقصیر متهم را تغییر نداده فقط از اختیاراتی که مقنن در ماده (۴۴) قانون مجازات عمومی باو اعطاء کرده استفاده نموده است و از این لحاظ ایرادی متوجه او نمیشود.

در خاتمه متذکر میشود که اشباه و نظایر قضیه مطروحه در دیوانعالی کشور فرانسه در تاریخهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ رسیدگی شده و رویه قضائی که اتخاذ شده بشرح زیر است « در امور جزائی وقتی دیوانعالی کشور حکمی را تنها از جهت عدم صحت اعمال مجازات خواه اعمالی باشد خواه تکمیلی نقض کند نقض دیوان مذکور به تمام حکم دادگاه تالی تسری پیدا مینماید و آثار آن را هم از لحاظ تقصیر و هم از لحاظ مجازات منهدم میکند » (۱) بدیهی است که در

En matière criminelle, lorsque la nullité a pour cause une fausse application des peines, même d'une peine complémentaire telle que la rélévation (Crim per décembre 1949: B, 323), la cassation est totale et détruit aussi bien la décision sur la peine que la déclaration de culpabilité.

این صورت داد گاه تالی که مجدداً رسیده گی میکند میتواند بجای حکم مبنی بر مجرمیت متهم حکم برائت او را صادر نماید.

مشاوره نموده و با کثرت آراء چنین رأی میدهند.

هیئت عمومی دیوانعالی کشور پس از قرائت گزارش قضیه و اوراق و پرونده و ملاحظه نظریه کتبی جناب آقای دادستان کل مبنی بر غیرقابل طرح بودن فرجامخواهی دادسرای استان و ابرام حکم فرجامخواسته مشاوره نموده و به اکثریت آراء چنین رأی میدهند.

۱ - در مورد فرجامخواهی دادسرای استان نسبت باین قسمت از حکم که بر محکومیت محمود صادر گردیده ملاحظه عدم موافقت جناب آقای دادستان کل با طرح آن باستناد تبصره ۳ ماده ۳۲ و آئین دادرسی کیفری قابل طرح شناخته نمیشود.

۲ - از طرف محمود احد از فرجامخواهان اعتراض خاصی بر حکم فرجام خواسته نشده تا مورد رسیدگی قرار گیرد و اعتراضات فرجامی و کیل حسن مبنی بر بیگناهی موکلش و غیر مدلل بودن حکم داد گاه جنائی قسمتی ماهوی و خدشه بنظر داد گاه صادر کننده حکم و ماهوی است که قابل طرح و امان نظر تمیزی نیست و قسمت دیگر با توجه بجهاتی که مورد نظر داد گاه بر صدور حکم فرجامخواسته واقع گردیده و سوجه بنظر نمیرسد و چون از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی و تطبیق جرم با قانون و تعیین کیفر اشکال مؤثر در نقض بنظر نمیرسد حکم فرجامخواسته ابرام میگردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی